

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

حزب توده ایران در کارزار انتخاباتی برای تشکیل مجلس بررسی نهائی پیش نویس قانون اساسی، در این اقدام مهم برای دموکراسی و استقلال ایران، شرکت میکند

(صفحه ۲ - ستون سوم)

حزب توده ایران نامزدهای خود را برای نمایندگی در مجلس بررسی نهائی پیش نویس قانون اساسی (مجلس خبرگان) معرفی میکند

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

حزب توده ایران، رفقای زیرین را بعنوان نامزدهای خود برای نمایندگی در مجلس بررسی نهائی پیش نویس قانون اساسی (مجلس خبرگان) معرفی میکند:

- نورالدین کیانوری - دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران - از تهران
 - احسان طبری - عضو هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران - از تهران
 - محمدعلی عمونی - عضو هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران - از تهران
 - عباس حجری - عضو هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران - از تهران
 - صابر محمدزاده - عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران - از تهران
 - آصف رزم دیده - عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران - از تهران
 - انوشیروان ابراهیمی - عضو هیأت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران - از آذربایجان
 - حسین جودت - عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران - از آذربایجان
 - علی خاوری - عضو هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران - از خراسان
 - رضا شلتوکی - عضو هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران - از کرمانشاه
 - ابوتراب باقرزاده - عضو هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران - از مازندران
 - علی لامعی - مسئول سازمان حزب توده ایران در شهرستان بهشهر - از مازندران
- حزب توده ایران نامزدهای خود را برای برخی نقاط دیگر نیز بزودی اعلام خواهد کرد.
- علاوه بر این، پس از آنکه همه احزاب، سازمانها و گروههای سیاسی نامزدهای خود را اعلام کردند، حزب توده ایران از نامزدهایی که مشی سیاسی آنها در دفاع از دستاوردهای انقلاب بزرگ مردم ایران و گسترش آن، به مشی سیاسی حزب توده ایران نزدیک باشد، پشتیبانی خواهد کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دوم مرداد ماه ۱۳۵۸

در صفحات بعد میخوانید:

ضد انقلاب در کردستان فعالیت خود را تشدید میکند

(صفحه ۷ - ستون اول)

■ من شاهد محاکمه ستوان شهید قبادی بودم

(صفحه ۴۰ - ستون سوم)

■ بازهم درباره تشکیل دادگاههای رسیدگی به جرائم ضد انقلاب

(صفحه ۶۴ - ستون اول)

■ مردم حق دارند واقعیات را بدانند

(صفحه ۶ - ستون پنجم)

■ هزاران ساواکی در میان مردم هستند، آنها را معرفی کنید!

(صفحه ۲ - ستون اول)

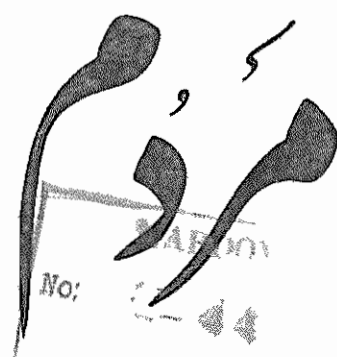
■ گشایش دفتر حزب توده ایران در آمل

(صفحه ۷ - ستون پنجم)

■ از قعر سکوتی به حجم فریاد - شعری از «شبنم» دوشیزه

(صفحه ۸ - ستون اول)

نایبای ۱۳ ساله



ارگان مرکزی حزب توده ایران

این شماره: ۱۲ صفحه

دوره هفتم، سال اول، شماره ۴۴
چهارشنبه ۳ مرداد ماه ۱۳۵۸
تک شماره ۱۵ ریال

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه مردم ایران، به همه سازمانها و گروههای هوادار انقلاب، به شورای انقلاب و دولت موقت، به رهبر انقلاب امام خمینی

خطر بسیار جدی دستاوردهای انقلاب را تهدید میکند

تنها عمل متحده همه نیروهای میهن دوست، ضد امپریالیست و آزادیخواه میتواند این دسیسه ها را نقش بر آب کند

امپریالیستهای امریکائی، صهیونیستها و وابستگان رژیم شاه مخلوع در تمام جبهه ها مشغول دسیسه اند.
متن کامل نامه سرگشاده در ۳ صفحه امروز (صفحات ۳ تا ۵ مکرر)

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران به نخست وزیر، دادستان دادگاههای انقلاب، رئیس کمیته مرکزی امام

تحریرات

ضد انقلاب علیه

حزب توده ایران

(صفحه ۳ - ستون چهارم)

برای شناخت جامعه کشور ما

چند مقاله تحت این عنوان کلی، حاوی یک سلسله اندیشه های انطباقی در مورد جامعه ایران در گذشته و حال، نوشته احسان طبری، برای نخستین بار در «مردم» نشر مییابد.
ما توجه خوانندگان را باین نوشته، که کوششی است برای کاربرد تئوری انقلابی بر یافت اجتماعی ما، جلب میکنیم.

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران در جبهه متحد خلق

هزاران ساواکی

در میان مردم هستند آنها را معرفی کنید!

هنوز معلوم نیست چرا لیست هزاران مأمور ساواک، که بدست آمده، منتشر نمیشود.

مأموران ساواک در مطبوعات علیه انقلاب توطئه میکنند و وزارت ارشاد ملی از افشای نامشان خودداری میکند.

دست خونی ساواک همچنان بر سر نوشت مردم ایران چنگ انداخته است. هزاران مزدور ساواکی در سراسر ایران در کار توطئه هستند تا صفوف خلق را از هم جدا کنند، آنها را بجان هم بیاندازند، آتش جنگ بپا فروزند، تخم یأس و بدبینی بکارند... متأسفانه باید گفت که هرچه اینان بیشتر به تلاش خود میافزایند، ارکانهای انقلاب از بها دادن به این دشمنان سوگند خورده مردم ایران، خودداری میکنند. ساواکیها می تازند، ارکانهای انقلاب کوتاه میآیند.

نامه ای که از قول بازپرس انقلاب در روزنامه اطلاعات (شنبه ۲۶ تیر) چاپ شد، بار دیگر پرده از تلاش جهنمی ساواک برمیداشت.

در این نامه، ابتدا به جمع شدن مأموران ساواک در مقابل نخست وزیری اشاره میشود که در ماه بعد از پیروزی انقلاب روی داد و سپس بازپرس انقلاب می نویسد:

«۱۶۰ نفر ساواکی در جلوی نخست وزیری دستگیر شدند. برادران بازپرس از این افراد بازجویی کردند. معلوم شد دستگیر شدگان، به اقرار خودشان، همگی کارمند ساواک جهنمی هستند. این ساواکیها از مشاغل مختلف بودند، نظامی، راننده، اتاقدار، بی سیمچی، رهبران عملیات و کارمندان عالی رتبه...»

بازپرس انقلاب آنگاه به درستی نتیجه میگیرد: «این مسأله بیانگر يك واقعت تلخ بود و آن اینکه تمام ارکانهای ساواک با هم مرتباً در تماس هستند و میتوانند در يك روز و در يك ساعت معین، در محلی جمع شوند.»

طبق آنچه در نامه آمده، ۱۲۰ نفر از این افراد آزاد میشوند، اما:

«تجربه ثابت کرد همین افسراد آزاد شده، دست از توطئه علیه انقلاب برنداشتنند و مرتباً در فکر ضربه زدن به انقلاب میباشند.»

بازپرس در نامه اش می نویسد که حوادث بعدی نشان داده که رهبران ساواک اغلب در تهران هستند و «کار تازه ساواکیها، بهره گیری از اختلافات گروهی، نفاق افکنی در صفوف مشکل مبارزان و حضور مخالف در هر اجتماع و میتینگی بود. دشمن دیگر وارد کارزار شده»

بازپرس انقلاب، سپس در نامه اش می نویسد که ساواک چگونه به اجتماعات حمله میکند و می افزاید که هنگام فعالیت شبانه روزی دادگاههای انقلاب، مزدوران ساواک به مراسم افتادند و به شهرستانها رفتند و «اختلافات را دامن میزدند، مسائل قومی و قبیله ای را مطرح میکردند.»

بازپرس انقلاب در ادامه نامه اش می نویسد که چگونه بعد از کذب شدن دادگاهها،

«عوامل مغرب سیا و ساواک جان تازه ای گرفتند و دوباره به تهران آمدند و حالا در تهران عمل میکنند» و ادامه میدهد: «ساواک بر شدت عملش افزوده است و مغزهای متفکرش مانند سرتیپ پرنیانفر، رئیس سازمان امنیت تهران، و از قسودی و دستیارانش هم اکنون طرحهایی در دست اجرا دارند که مرحله به مرحله پیش می روند.»

بازپرس انقلاب در قسمت دیگری از نامه اش چنین می نویسد:

«تا بحال ساواک در دادگاه انقلاب کمترین تلفات را داشته است و تعداد کمی از مأمورین ساواک دستگیر شده اند که تعداد دستگیر شدگان به ۱۰۰۰ نفر نمیرسد و از این تعداد عده زیادی هم آزاد شدند، توانسته اند ارکانهای ساواک را با کمترین تلفات سالم نگهدارند و اکثر قریب به اتفاق رهبران عملیات از اداره سوم، که کارش سرکوبی هر حرکت و مخالف در هر کجای ایران بود، بجز تعداد کمی که گرفتار شدند، و قفلا هم خود را به بی گناهی میزنند، مشغول عمل کردن میباشند.»

بازپرس انقلاب در جای دیگر از نامه اش، این پرسش را که سؤال میلیونها ایرانی نگران سرنوشت انقلاب است، طرح میکند:

«امروز منابع ساواک چه میکنند و کجا هستند؟ مأمورین رسمی ساواک بیش از ده هزار نفر و منابع ساواک که همان خبرچینها بودند، و در واقع کار اصلی را همین منابع انجام میدادند و بازوی ساواک بودند، بیش از ۳۰ هزار نفر رسمی و غیر رسمی فعالانه کار میکردند و فعالان مشغول هستند. اینان کجا هستند؟»

آنچه در ایران میگذرد، این سؤال بازپرس را بر روشنی پاسخ میدهد:

«ساواکیها در میان مردم هستند.»

این واقعیت را موارد مشخصی که حتی در مطبوعات هم منعکس شد، تأیید میکند. برای مثال، هنگام کشف توطئه ترور امیرانظام در بوست و چهارم تیرماه، فرد دستگیر شده اعتراف میکند که برادر

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

حزب توده ایران در کارزار انتخاباتی برای تشکیل مجلس بررسی نهائی پیش نویس قانون اساسی، در این اقدام مهم برای دموکراسی و استقلال ایران، شرکت میکند.

هوطنان عزیز! رفقای حزبی!

کارزار انتخاباتی برای مجلس بررسی نهائی پیش نویس قانون اساسی (مجلس خبرگان) آغاز شده است. حزب ما از نظر امام خمینی درباره ضرورت تشکیل هر چه سریعتر مجلس خبرگان پشتیبانی کرد، زیرا ما نند وی معتقد است که تصویب هر چه زودتر قانون اساسی، برای تثبیت رژیم جمهوری اسلامی، يك امر حیاتی و تاخیر ناپذیر است.

ما نظر خود را درباره پیش نویس قانون اساسی، ضمن سند کمیته مرکزی حزب و ضمن مقالات تفصیلی منتشره در ارگان مرکزی حزب، بیان داشته ایم. حزب توده ایران تنها سازمان سیاسی موجود است که بشکل منظم و باصراحت و وقت، نظر خویش را درباره نکات مختلف پیش نویس قانون اساسی ارائه داده است.

متأسفانه این عمل از طرف سازمانهای دیگر انجام نگرفته و به همین دلیل مردم ایران، در آستانه انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان، نمیدانند کسانی را که انتخاب میکنند، در کدام موضع فکری نسبت به پیش نویس قانون اساسی قرار دارند و در مجلس آینده باین پیش نویس چگونه برخوردی خواهند داشت.

ارزیابی کلی مادر باره این پیش نویس آنست که، این سند (که بعنوان زمینه و پایه بحث رضایت بخش است) باید در جهت انقلابی، خلقی و ضد امپریالیستی بهبود یابد، تکمیل شود و نقائص آن برطرف گردد.

مادر عین حال، طی نامه سرگشاده ای شنبه ۱۶ تیرماه ۱۳۵۸، از همه نیروهای سیاسی خواستار شدیم که برای نیل به يك نظر مشترک در مورد پیش نویس و يك روش مشترک در انتخابات مجلس خبرگان، برخورد مشورتی انجام گیرد. متأسفانه باین پیشنهادها توجهی نشده.

حزب توده ایران برای شرکت مجدانه در انتخابات مجلس خبرگان، در نقاط معینی از کشور نامزدهای خود را معرفی میکند، و در عین حال از آن نامزدهائی پشتیبانی خواهد نمود، که بر اساس سوابق مبارزاتشان، میتوان باین نتیجه رسید که به پیش نویس قانون اساسی از دیدگاه نادرست و ارتجاعی برخورد نخواهند کرد.

پشتیبانی حزب ما از نامزدهای سازمانها و گروههای سیاسی دیگر، باردیگر مظهر تلاش مشخص ما برای وحدت عمل نیروهای مترقی و انقلابی، در راه ایجاد يك نظام خلقی و آزاد در کشور ما و تبدیل دوران گذار لاجرم آشفته کنونی، به يك نظام مترقی تثبیت شده بسود اکثریت قریب بتمام مردم ایران است.

حزب توده ایران فهرست نامزدهای انتخاباتی را در سند جداگانه ای نشر خواهد داد.

نامزدهای انتخاباتی حزب از میان کارگران و روشنفکران سرشناس و مبارزی تعیین شده اند که هر يك پیشینه

رئیس ساواک متحله آستارا است و در گروه فرقان فعالیت میکند.

این اعتراف واقعت غیر قابل رد و ابستگی گروه فرقان را به ساواک بازمه تأیید میکند.

سازمان مجاهدین خلق ایران در اعلامیه ای خبر از دستگیری فرد مشکوکی میدهد که در اطراف این سازمان سر و گوش آب میداده است. این شخص، که به احتمال زیاد ساواکی بوده، تحویل کلانتری داده شده است. سرپرست کمیته مرکزی کرمانشاه هم از نفوذ ساواکیها در کمیته ها خبر میدهد.

متأسفانه باید گفت که در مقابل این همه نشانه های غیر قابل رد، مقامات مسئول نه تنها احساس مسئولیت کافی نمی کنند، بلکه بنا بر اعتراف صریح دادستان انقلاب، ساواکیهای دستگیر شده را هم آزاد میکنند و به میان مردم می فرستند، مردمی که حداقل خواستار شناسائی ساواکیها در ارگانهای مختلف هستند، تا دامهای آنها را بی اثر کنند. بازپرس انقلاب هم این خواست را در نامه خود تأیید میکند و می نویسد:

«مهمترین مسأله اینست که مردم نمیدانند منابع ساواک که هستند» و پیشنهاد میکند:

«جزئیات مربوط به ساواک و منابع ساواک - که بازوی ساواک بودند - در روزنامه ها چاپ شود و اسامی این افراد را در اختیار مردم بگذارید تا همه ارگانهای انقلاب از خطر نفوذ این عناصر خود فروخته، مصون و محفوظ بمانند.»

این پیشنهاد که میتواند منابع ساواک را رسوا و مانع فعالیت آنها - حداقل بطور علنی - بشود، مورد تأیید همه کسانی است که اکنون ساواک، باردیگر بر زندگیشان چنگ انداخته است. مثلاً کارکنان سازمان آب در نامه ای می نویسد:

«اینک که ششماه از انقلاب شکوهمند مردم ایران میگذرد، این عناصر ناباب همچنان بکار خود ادامه داده و به تفرقه و خیانت مشغولند و این بار با نقابهای چپ و راست، مسلمانان راستین و مبارزان با ایمان را منتهم به ضد انقلاب می نمایند. ما از نخست وزیری خواستاریم که در اسرع وقت اسامی عوامل ساواک در سازمان آب را

بزرگی از فعالیت سیاسی دارند و بدین سبب در محیط خود مورد احترام معمولی هستند.

زندگی نامه این نامزدها، نبرد طولانی و پررنج و پر از فداکاری آنها را علیه امپریالیسم و رژیم استبدادی دست نشاندۀ پهلوی و اینبار بدون توقع آنها را در راه مردم ایران، زرفای میهن پرستی و مردم دوستی آنها را نشان می دهد.

ما از کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران بازرگانان میهن پرست، دانشجویان و جوانان، از همه مردم ایران، از زن و مرد، از همه کسانی که دارای شرایط انتخاب کردن هستند، دعوت می کنیم:

● به نامزدهای حزب توده ایران برای مجلس خبرگان رای دهید!

● مطمئن باشید که آنها پیگیر ترین سخنگویان منافع شما در این مجلس خواهند بود،

● مطمئن باشید که آنها همیشه به منافع خلق، به استقلال و دموکراسی ایران، چنانکه زندگی آنها نشان میدهد، وفادار خواهند بود و از استقلال و دموکراسی ایران دفاع کرده و خواهند کرد.

● حزب توده ایران را، علیرغم کارزار بهتان و افتراء دشمنان و مخالفان، با رای خود همه جانبه تقویت کنید.

ما از رهبری انقلاب، از شورای انقلاب و از دولت خواستاریم، موافق وعده ای که داده اند، موافق موازین آزادی و دموکراسی، از حقوق حقه سیاسی و مدنی حزب ما برای شرکت آزادانه در انتخابات، استفاده آزادانه از رادیو و تلویزیون، استفاده آزادانه از مطبوعات، حرکت آزادانه در کشور و غیره دفاع کنند و به ضد انقلاب اجازه ندهند که با ایجاد فضای ارعاب و تهدید و افتراء و دشنام مانع تحقق این حقوق شود.

ما از تمام سازمانها و گروههای سیاسی موجود، از همه مطبوعات توقع داریم، با احترام حقوق دموکراتیک که برای خود قائلند، به حقوق دموکراتیک حزب ما احترام بگذارند، چنانکه ما بنوبه خود با پی گیری کامل به حقوق دموکراتیک آنها احترام می گذاریم.

● مردم ایران! در انتخابات مجلس خبرگان، به نامزدهای حزب توده ایران، بعنوان بی گبرترین مدافعان منافع مردم، رای دهید!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

تهران - اول مرداد ۱۳۵۸

از کمکهای رفقا و دوستان سپاسگزاریم

سیامک الف (موجودی نلک) ۴۰۰۰۰ ریال

گروه خرم آباد ۲۰۰۰۰ ریال

الله صمد انزاساری ۵۰۰۰ ریال

اخگر از ساری ۱۰۰۰۰۰ ریال

مریم لطفی بهروز از رشت ۱۰۰۰ ریال

بهاره تبالی ۱۰۰۰ ریال

خانم فرانک ۵۰۰۰

اکبر آقا کفایش ۱۰۰۰

عده ای از کارگران چاپساز و بلور فروش بازار ۲۰۰۰

الف و ب (زوجی که هزینه عروسی خود را به حزب داده است) ۱۰۰۰۰۰

خواهر عروس و برادر داماد و فرزندان آنها، که هدیه عروسی را به حزب داده اند ۵۰۰۰

اعلام نماید تا دیگر نتوانند با ماسک های انقلابی به اعمال ضد انقلابی بپردازند.

برغم این خواست مردم، معلوم نیست دولت چرا درصدد «حفظ آبروی» خود فروختگان ساواک قدم برمیدارد. در حالیکه اسامی رمز کلمه مأموران ساواک بدست آمده است، از معرفی آنها خودداری میشود. مأموران ساواک بدون ذکر شناسان آزاد میشوند وزارت ارشاد ملی نه تنها اسامی ساواکیهای مطبوعات را منتشر نمیکند، بلکه معاون وزارت ارشاد ملی، هنگام افشاء فعالیت ضد انقلاب در مطبوعات، از افشای نام ساواکیهایی که سرگرم زهر پاشی توسط مطبوعات هستند، خودداری می ورزد.

حزب توده ایران وظیفه خود میداند که يك بار دیگر هشدار بدهد، ساواک سرگرم بازسازی ارگانهای خود است. این خطر بزرگی برای انقلاب ایران است. مقابله با ضد انقلاب قاطعیت می طلبد. سرنوشت يك انقلاب در میان است. این شوخی نیست. هزاران ساواکی آزادانه در میان مردم میگردند. آنها را معرفی کنید و آنگاه هر مزدور شاه خائن را به فراخور جرمش مجازات کنید!

بقیه از شماره پیش

آنتی کمونیسم نمونه روشن افلاس ایدئولوژی بورژوازی است

کاخ قدرت رضاشاهی در یک چشم برهم زدن فروریخت و دچار سر نوشت محتوم همه رژیم های دست نشانده ضد مردمی گشت. پسرش محمد رضا بجای پدر براریکه سلطنت نشست (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷). دوران سلطنت منحوس این گریک زاده مشحون است از جنایت و خیانت و آدم کشی و غارت ثروت های ملی کشور. او در قتل و کشتار مردم بیگناه و چپاول بیت المال دست پدر را از پشت بست.

در دوران او وضع بگونه ای دیگر بود. مردم ایران بیدار شده و بپاخاسته بودند. احزاب و گروه های سیاسی مدافع منافع ملی تشکیل شده بود. حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، قدرت بی سابقه ای کسب کرده بود. جنبش ملی کردن نفت ایران برهبری شادروان دکتر محمد مصدق پیروز گشته و دست امپریالیسم از منابع ثروت کشور در شرف کوتاه شدن بود.

اوج جنبش، محمد رضا را مجبور به فرار کرد. ولی امپریالیسم به این سادگی دست از ایران برنمی داشت. ارباب جدید امپریالیسم امریکه که انگلستان را بتدریج کنار زده و جایش را می گرفت، به یاری وادخاندان دست پرورده شتافت و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را برآوردند و شاه فراری را به ایران بازگرداندند.

محمد رضا، همچو گریگه تیر خورده، کین توز و غضبناک دوباره به تخت نشست. این بار دیگر او جان و مال و تخت و تاج و تمام موجودیش را مرهون امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم امریکا بود.

بنابر این کم خدمت آنان را صادقانه و چاکرانه بر زمین بست. او در انجام وظیفه چاکری نه فقط ثروت های مادی و ذخایر مالی بلکه معنویات خلق ما را در طبق اخلاص نهاد و تقدیم ارباب کرد و با اتکاء بروی، به هر جنایت و خیانتی دست زد. در کارنامه سیاه دوران اختناق محمد رضا شاهی، «آنتی کمونیسم» جای برجسته ای دارد. او در بکار بردن سیاست ضد کمونیستی در زمینه های مختلف، از دایره اقدامات پدرش یافتر نهاد. او ایران را، با پول ایرانی و با پرسنل ایرانی، به پایگاه نظامی و جاسوسی امریکا علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی مبدل کرد. ارتش ایران را بصورت زاندارم منطقه در آورد و با مداخله نظامی به سرکوب جنبش های آزادیخواهان در منطقه پرداخت.

هدف او از همه اینها مبارزه با کمونیسم بود و در همه جا او از «خطر کمونیسم» صحبت می کرد. مبلغین آنتی کمونیسم از یکسوسی می کردند با تبلیغ نظریه امپریالیستی - مائوئیستی «دوای قدرت» که فاقد هر گونه پایه علمی و طبقاتی است، کمونیسم و اتحاد شوروی را در نظر مردم بی اعتبار کنند و از سوی دیگر با انتشار «خطر کمونیسم»، سیاست خریدهای کلان اسلحه و نظامی کردن کشور را، که بزبان مردم ایران بود، توجیه نمایند.

کیست که امروز از جنایات و فجایعی که بدست ساواک طی مدت بیست سال فعالیت این دستگاه اهریمنی در کشور ما بوقوع پیوست، با خبر نباشد؟ و کیست که نداند که هدف این دستگاه شکنجه و کشتار، که در ارتباط نزدیک با سیا و موساد فعالیت میکرد، در درجه اول مبارزه با کمونیسم و اجرای سیاست ضد کمونیستی امپریالیسم و صهیونیسم در ایران بود؟

یکی از جنبه های مهم آنتی کمونیسم در کشورهای نظیر ایران، تبلیغ و ترویج شیوه زندگی غربی بود. شاه مخلوع تمام کوشش خود را در این راه مصروف میداشت. او ایران را از هر لحاظ - هم اقتصادی، هم سیاسی و هم فرهنگی، تابع غرب امپریالیستی و وابسته به آن نموده بود. او با نقشه معین این کار را میکرد و در حالیکه سالانه صدها هزار نفر، از دانش آموز و دانشجو گرفته تا کارمند دولت و افسر ارتش و ماموران ویژه را به عنوان مختلف به امریکا و دیگر کشورهای غربی گسیل میداشت، از هر گونه تماس مردم با کشورهای سوسیالیستی با تمام نیرو و جلوگیری می کرد. مسافرت به اتحاد شوروی و کشورهای «بلوک شرق» بهر عنوان ممنوع بود، و اگر کسی بطریقی گذارش به آنسو میافتاد، مورد مواخذه شدید ساواک قرار میگرفت. حتی تحصیل و کسب تخصص نیز در اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی برای جوانان ایرانی جرم محسوب میشد. چه بسا جوانان ایرانی که پس از پایان دوره دبیرستان، بعلت نداشتن امکان تحصیل در ایران، به کشورهای خارج میرفتند، پس از سالها آوارگی، امکان مسافرت به اتحاد شوروی را می یافتند و در آنجا با استفاده از سیستم آموزش رایگان و تامین شده آن کشور، تخصص های گوناگون کسب میکردند، باین امید که روزی به میهن باز گردند و معلومات مکتسبه را در خدمت خلق خود قرار دهند. ولی این افراد از اولین روز ورود به اتحاد شوروی با مخالفت و اعتراض مقامات سفارت ایران مواجه میگشتند، گذرنامه هاشان علامت گذاری میشد و بدینسان از حق بازگشت به میهن محروم میشدند. دلیل این امر کاملاً واضح است.

مردم ایران بهیچوجه نمیایستی از واقعیت امپریالیسم در کشورهای سوسیالیستی باخبر شوند. فقط با کشیدن پرده ابهام و پند و اندرزهای سوسیالیستی - سازندگان سوسیالیسم و کمونیسم - و بی اطلاع نگه داشتن مردم از واقعیات مربوط به این کشورها بود که سرمداران آنتی کمونیسم برای انتشار اتهامات و شایعات بی اساس خود زمینه می یافتند. ولی اگر جوانانی که مثلاً در اتحاد شوروی چند سالی زندگی و تحصیل کرده بودند، به میهنشان باز میگشتند و بعنوان

راهپیمائی وسیع در سمنان

روز بیست و ششم تیرماه، مردم سمنان بدعوت امام در راه پیمائی وحدت شرکت کردند. در این راه - پیمائی وسیع، که ۲۰ هزار نفر در آن شرکت کرده بودند، اغلب احزاب، سازمانها و گروه های سیاسی از جمله هواداران حزب توده ایران شرکت داشتند. مردم سمنان در راه - پیمائی خود توطئه های امپریالیسم و ضد انقلاب را محکوم کردند. در پایان راه پیمائی قطعنامه ای خوانده شد که در آن، ضمن تأکید بر اتحاد همه نیروها برای مبارزه با امپریالیسم و ضد انقلاب، از دولت خواسته شده بود در مقابل توطئه گران و ضد انقلاب قطعنامه عمل کند.

در این قطعنامه بر رهبری قاطعانه امام خمینی تأکید شده و طرح شورای انقلاب برای تشکیل مجلس خبرگان مورد تأکید قرار گرفته بود.

مردم ارگان مرکزی حزب توده ایران فعلاً هر هفته سه شماره، شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می شود. نشانی: خیابان ۱۶ آذر، شماره ۶۸، تلفن: ۹۳۵۷۲۸ و ۹۳۳۴۵۹

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران به: نخست وزیر، دادستان دادگاه های انقلاب، رئیس کمیته مرکزی امام

حتما اطلاع دارید که از چندین پیش عناصر مشکوکی به مراکز حزب توده ایران و دفاتر «مردم» ارگان مرکزی حزب ما و کتابفروشی ها و دکه های روزنامه فروشی در شهرستانها، که نشریات و مطبوعات حزب ما را عرضه میدارند، هجوم میبند و ضمن دادن شعارهای دشنام گونه بحزب توده ایران، شیشه ها را میشکنند. نشریات، روزنامه ها، پوسترها و عکسهای شهیدان را پاره می کنند، خسارت مالی وارد میسازند و حتی پول موجود در کتابفروشیها و دکه های روزنامه فروشی را بغارت میبند.

در چند روز اخیر هجوم این عناصر مشکوک شدت یافته است. آخرین نمونه آن، هجوم عناصر مشکوک به راه پیمائی اعضا و هواداران حزب توده ایران در ۲۹ تیرماه ۱۳۵۸، بمناسبت سالگرد شهیدان سی ام تیرماه ۱۳۳۱، در این بابویه بود که منجر به زخمی شدن چهار نفر گردید. در روز یکشنبه ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸، این عناصر مشکوک کارگستاری را بجائی رساندند که برای نخستین بار جلودبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران و دفتر «مردم» در تهران جمع شدند و با دادن شعارهای دشنام گونه به حزب توده ایران و سخنرانیهای تحریک آمیز و افترا آمیز علیه حزب ما، مدتی راه رفت و آمد را به دبیرخانه کمیته مرکزی و دفتر «مردم» سد کردند.

در تمام این موارد، مسئولین حزبی، جریانی امر را به مقامات مسئول دولتی و به کمیته ها اطلاع داده و خواستار رسیدگی شده اند. با اینکه مقامات مسئول دولتی و کمیته ها از این جریانات «ببراز تأسف» کرده و این اعمال ضد انقلابی را «تأیید نکرده اند»، ولی با کمال تأسف و تعجب تا کنون عملاً هیچگونه اقدامی برای جلوگیری از این اعمال ضد انقلابی بعمل نیآورده اند.

بنظر ما، این تحریکات، که پشت سر آن مسلمانان ضد انقلاب قرار دارد، جز تشدید تفرقه بین نیرو های راستین انقلابی و سرانجام تضعیف انقلاب و باز کردن راه برای ضد انقلاب هدفی ندارد، و بی توجهی و سهل انگاری مقامات مسئول دولتی و کمیته ها در اقدام جدی و قاطع و فوری برای جلوگیری از این اعمال ضد انقلابی نیز، چه

بخوانند و چه نخواهند، چه آگاه باشند و چه نباشند، چیزی جز تشویق ضد انقلاب به ادامه و تشدید اعمال ضد انقلابی نیست. اینکه تا کنون تحریکات و خرابکاریهای عناصر مشکوک به درگیری و فاجعه تبدیل نشده، فقط محصول هشپاری، خونسردی و انضباط اعضا و هواداران حزب ماست، که با اتکا به مشی اصولی و انقلابی حزب، نمیخواهند و نمیگذارند بدست عناصر مشکوک و ضد انقلابی برای نیل به هدفهای شوم آنها بهانه داده شود.

ولی ما به شما هشدار میدهم که مسئولیت عواقب ناگواری که ممکن است با ادامه این تحریکات و اعمال ضد انقلابی پیش آید، بعهده عاملین این تحریکات و اعمال ضد انقلابی، و همچنین مقاماتی است که جلوی این تحریکات و اعمال ضد انقلابی را نمیگیرند.

ما از شما مصرا میطلبیم که قاطعانه و بی درنگ تدابیر لازم را برای جلوگیری از تکرار این تحریکات و حفظ امنیت مراکز حزب و دفاتر «مردم» و جان مسئولین و افراد حزب ما اتخاذ کنید.

ما از همه نیروهای راستین انقلابی، از همه احزاب، سازمانها، گروهها و شخصتهای ملی، دمکراتیک و مترقی نیز میطلبیم که با این تحریکات و اعمال ضد انقلابی اعتراض کنند و عاملان آن را افشا نمایند. ما اعتقاد راسخ داریم که جنبه متحد همه نیروهای ضد امپریالیسم و دموکراتیک میتواند توطئه ها و تحریکات گوناگون ضد انقلاب را عقیم سازد.

در پایان، این واقعیت را هم یاد آور میشویم که هر کس با تاریخ معاصر ایران، که با تاریخ حزب توده ایران آمیخته است، آشناست، میدانند که هیچکس، با هیچ نیرو و با هیچ وسیله ای قادر نیست حزب توده ایران را از مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع، از ییکار برای استقلال، آزادی و پیشرفت میهن ما بازدارد.

با تقدیم احترام
کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول: نورالدین کیانوری
اول مردادماه ۱۳۵۸

شاهد های زنده، حقایق جامعه شوروی را به جوانان ایران بازگو میکردند، آنوقت دروغ مبلغین آنتی کمونیسم آشکار میشد و حنایشان دیگر رنگی نداشت. جلوگیری از استقرار روابط توریستی و دیگر روابط گسترده توده ای با اتحاد شوروی و کشورهای «بلوک شرق» نیز از همینجا آب میخورد. مسئله دیگری که مبلغین آنتی کمونیسم در ایران از آن استفاده میکنند، مذهب است.

از آنجا که مردم ایران مسلمانند و دین اسلام در میان قاطبه اهالی، بویژه طبقات و اقشار مستضعف جامعه - که تبلیغات آنتی کمونیسم بطور عمده متوجه آنها و برای آنها است - ریشه عمیق دارد، مبلغین آنتی کمونیسم برای تحریک احساسات مذهبی و برانگیختن عواطف دینی آنان، ضمن در برابر هم قرار دادن کمونیسم و مذهب، این نتیجه نادرست را میگرفتند و بعنوان واقعیت بیان میکردند که مثلاً در اتحاد شوروی، مسلمانان از لحاظ اجرای فرایض دینی آزاد نیستند و یا اینکه در مضیقه قرار دارند. در اینجا نیز مقتریان از بی خبری مردم استفاده میکردند. در این باره تا کنون در روزنامه «مردم» صحبت شده و باز هم صحبت خواهد شد. آنچه مسلم است، در جوامع سوسیالیستی آزادی وجدان و آزادی معتقدات مذهبی وجود دارد و در قوانین اساسی آنها تصریح و تضمین شده است. در اتحاد شوروی ۵۰ میلیون مسلمان هست که سازمانها و تاسیسات مذهبی، انتشارات دینی و مدارس روحانی ویژه خود را دارند و با مراجع دینی و مراکز اسلامی جهانی در ارتباطند. آنها ضمن حفظ معتقدات مذهبی و انجام فرایض دینی خود، دوش بدوش دیگر افراد کشور، دارندگان اعتقادات مذهبی مختلف و عناصر غیر مذهبی، به ساختمان جامعه آزاد برابر حقوق سوسیالیستی و کمونیستی اشتغال دارند.

مزدوران امپریالیسم و مبلغین آنتی کمونیسم در رژیم خائنین پهلوی، به حزب توده ایران نیز اتهام «لامذهبی» میزدند. هدف و مقصد آنها کاملاً معلوم است. حزب ما بارها متذکر گشته است که داشتن اعتقادات مذهبی را منافی با عضویت در صفوف خویش نمی شمارد و به عقاید مذهبی مردم و اعضای خود احترام میگذاورد. معذک حتی امروز نیز عناصر مذهبی، با تکرار اینگونه افتراها، برای نیل به هدفهای خاص خود میکوشند بین نیروهای راستین انقلاب تفرقه بیندازند. حزب ما این روش های کهنه و مطرود را محکوم میکند و آنرا نمایر اهداف انقلاب ایران و کمک به ضد انقلاب میدانند.

اینها بود نکاتی چند درباره آنتی کمونیسم در ایران. در این باره باز هم با شما صحبت خواهیم کرد. از آنچه گفته شد، نتیجه میشود: آنتی کمونیسم در ایران بصورت سیاست دولتی در آمده بود،

بنا به دعوت حزب کمونیست ایتالیا، هیئتی از جانب حزب توده ایران، از تاریخ ۲۵ تا ۲۸ تیر ماه ۱۳۵۸ (۱۶ تا ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۹)، از ایتالیا دیدن کرد. طی مدت اقامت هیئت نمایندگی حزب توده ایران در ایتالیا، گفتگوی دوستانه ای نیز با هیئتی از جانب حزب کمونیست ایتالیا صورت گرفت. در این گفتگو، هیئت نمایندگی حزب توده ایران، درباره شرایط کشور پس از انقلاب پیروزمند خلقهای قهرمان ایران، که منجر به طرد شاه و استقرار جمهوری اسلامی گردید، توضیحات مفصلی داد، هیئت نمایندگی حزب کمونیست ایتالیا، با تشکر از رفقای توده ای، بمناسبت اطلاعاتی که داده اند، ضرورت گسترش همکاری بین دو حزب را تأکید کرد.

که بدستور طبق نقشه امپریالیسم، بدست عمال دست نشانده وی اجرا میشد. هدف از آن عبارت بود از بی اعتبار ساختن سوسیالیسم و کمونیسم از طریق نشر اکاذیب و تحریف واقعیات مربوط به جوامع سوسیالیستی، مبارزه با سوسیالیسم علمی بطرق گوناگون، سرکوب جنبش کمونیستی و کارگری همراه با ایجاد محیط رعب و وحشت و ترور و اختناق برای سایر نیروهای میهن پرست و آزادیخواه و همه اینها بمنظور زمینه سازی برای نفوذ هر چه بیشتر امپریالیسم، تقویت مواضع نواستعماری آن و تشدید وابستگی کشور به امپریالیسم صورت میگرفت.

آنتی کمونیسم در ایران، در دوران نکبت بار - دوران سلطنت رضاخان و دوران حکمرانی شاه مخلوع - با اصول واحد، اما به اشکال مختلف و با شدتی روزافزون پیاده شد، و هر بار به شکست قطعی عاملین مزدوران انجامید و در عین حال مصائب فراوان برای مردم ما بجا گذارد.

بنظر میرسد تجربه دودوران تاریخی برای پنداندن روزی کافی باشد ...

با بیان

مردم و مردم

● دست عزیز احمدی یادداشت شمارسید، با اهمیت پیشنهاد شما واقفیم و در حد امکان آنرا عملی خواهیم ساخت.

● دوست عزیز ح.ق. نامه شما درباره راه پیمائی وحدت رسید و هما نظر و ملاحظه کردید، نظر شما تأمین شده است.

● نامه م.ص. بدفتر «مردم» رسید. دوست عزیز! کم نیستند کسانی که امانت حزب را سالیان دراز حفظ کرده اند و اکنون تحویل میدهند. نه فقط در شماره ۲۲، بلکه پس از آنهم مانده‌هایی از آنرا ذکر کردیم. ولی باید بگوئیم که عده رفا و دوستانیکه اینگونه امانت، از پول و شیئی و سندی غیره، نزد خود داشتند و آنرا تا امروز بلامت و وفاداری بی‌تردید به حزب و آرمان خود حفظ کرده‌اند، بسیار است. البته از آن نوع کسانی که شما ذکر کرده‌اید و براه خطارفته‌اند نیز وجود دارند، ولی خوشبختانه کمیاب. صحبت ما از آنها نیست، بلکه از همان گروه عظیم نخست است. درباره مطلب دیگر نامه شما و تحریکات ما مؤثرتها در جلوی خانه کارگرنیز حق باشماست که این حرکات بیشتر به ضجه‌های بیماردم‌م‌م‌م میمانند... موقوت شما را خواستاریم.

● ابراهیم م. نامه خود را با شعرگونه‌ای درباره «خانه شانزده آذر، خانه مردم، خانه توده... ستاد پویندگان راه رستگاری» آغاز میکند و سپس شرحی از سر نوشت پدری که شرافتمندانه زیست و ورزید و در کسوت روحانی خدمت مردم را پیشه کرده بود و از زندگی خودش که بمناسبت مرگ پدر ناچار از ترک تحصیل و کار شد و تحولات فکری و آشنائی‌اش با رادوی پیک ایران و پس از آن گرایشش به شی چریکی صحبت میکند و میگوید که، چگونه براه نادرست رفت و به نفرت نسبت به حزب در غلطید، ولی اکنون به ایمان رسیده و در عمل به نارسائیها و بی‌برنامگیها در کار سیاسی و تشکیلاتی و روحیه حاکم مضر در این مشی پی برده است. دوست گرامی! درباره سؤال مربوط به سن، برای تماس و آگساهی بیشتر میتوانی بدین خانه حزب و واقع در خیابان شانزده آذر، روبروی دانشگاه فنی، شماره ۶۸، بخش تشکیلات، مراجعه کنی.

● ف. در نامه خود از شکر تازه برخی از مدیران شرکتهای ساختمانی صحبت میکند که ایمان دستمزد کارگران را، بنوشته‌وی، بین ۳۰ تا ۵۰٪ تقلیل داده‌اند باین عنوان که دیگر از دستمزدهای طاغوتی خبری نیست! و این درحالیست که دولت بتمام شرکتهای ساختمانی، که کار را شروع کرده‌اند، تمام طلب آنها را پرداخته و طبق قراردادهای سابق و با همان قیمت‌های گذشته عمل کرده، ولی این استثمارگران هر چه بتوانند بیشتر از کارگران میدزدند. آقای ف.! بهتر است مطالبی را که میفرستید مشخص تر عنوان کنید تا ما اطلاع‌معلوم شود که در این مورد بخصوص کدام شرکت یا شرکتها دستمزد را کاهش داده و حتی در صورت اعتراض دست باخراج کارگران زده‌اند. منتظر اخبار و مطالب دیگر شما هستیم.

● فریدون ک. نهن خبر میدهد، هنگامیکه، یکشنبه ۱۷ تیر، برای بخش اعلامیه و فروش «مردم» به سر آسیاب مهر آباد رفته بود، جوانی متعرض او شده و اعلامیه‌ای را پاره کرده و سپس دو نفر دیگر را هم بکامک آورده و مانع از فروش «مردم» شده و بفحاشی نسبت به حزب پرداخته‌است. وی که نخست قیافه بظاهر مذهبی بخود گرفته و تسبیح میگردانده، در مقابله اعتراض فریدون ک. و ضمن بحث، ناچار اعتراف کرده که وابسته به «سازمان انقلابی» است. ما مؤثرتها در اینجا با کشمکش و بزور شماره‌های «مردم» را گرفتند و بایراد ضرب پرداختند. فریدون اضافه میکند که از بین مردم، جوانی که میگفت طرفدار مجاهدین است، از وی دلجوئی و ابراز همبستگی کرد و گفت که این افراد بر علیه همه گروههای انقلابی عمل میکنند. حادثه ذکر شده بار دیگر نقش چپ‌نماها را در خدمت به ضد انقلاب روشن میکند.

● م. ش. مقاله مفصلی در هفت صفحه بزرگ همراه یک نامه فرستاده است. در نامه وی مینویسد که جزوه موسوم به «سوسال امپریالیسم شوروی دشمن اصلی خلق ایران» را خوانده و جوابی بر آن نوشته، زیرا که وظیفه هر توده‌ای و هر هوادار حزب است که در حد خود به خائنی که خویش را «مارکیست لنینیست» میدانند، پاسخ گوید و با آنها فرصت خرابکاری در جنبش رانده و از سمپاشی گروهکهای ما مؤثرتی و شبه ما مؤثرتی جلوگیری کند. نوشته دوست ما جالب است، ولی متأسفانه بعلم طولانی بودن نمیتوانیم همه استدلالات وی را ذکر کنیم. وی بویژه خطرات جدی ناشی از غیر عمده قلمداد کردن تضاد بین امپریالیسم امریکایی و خلق ایران را خاطر نشان میسازد و ثابت میکند که تدوین کنندگان جزوه، تکرار کنندگان همان حرفهای سرسپردگان رژیم پهلوی هستند و در واقع چیز تازه‌ای برای گفتن ندارند. با تشکر و هوش و امید باینکه در جای دیگری بتوان از نوشته م. ش. استفاده کرد.

● هادی الف. نامه‌ای در چهار صفحه پیرامون سالروز ۳۰ تیر نگاشته است. متأسفیم که مطالب نوشته شده

من در سال ۱۳۴۳ سرباز وظیفه بودم و محل خدمتم دادرسی ارتش بود. در آخرین ماههای خدمت شاهد یکی از جنایات رژیم شاه خائن و در عین حال یکی از فرورنگین ترین صحنه‌های سرفرازی مبارزان راه آزادی و استقلال ایران بودم. این ماجرا مربوط است به دادگاه فرمایشی ستوان شهید حسین قبادی. صحنه‌هایی را که در این بیدادگاه شاهد بودم، در تمام طول مدتی که از پایان خدمتم در ارتش میگذرد، مقابل چشمانم است و بارها آنرا برای دوستان و آشنایانم تریف کرده‌ام، تا اینکه اخیراً در روزنامه مردم ماجرای دستگیری و اعدام این شهید را از قسول یکی از همزنجیرانم خواندم. آنچه را آن همزنجیر ستوان شهید قبادی نوشته، کاملاً درست است. ستوان قبادی دلیرانه در مقابل خواست شیطان دادرسان دادگاه، که از شاه دستور مستقیم داشتند، مقاومت کرد. صحنه‌ای را که میتوانی خود من شاهدش بودم.

آخرین جلسه دادگاه بود و من سرباز مسلح داخل جلسه دادگاه بودم. ستوان قبادی را با هوای تراشیده و پیراهن سفید یقه باز به داخل سالن دادگاه آوردند. محکم و درست مثل یک نظامی راه میسرفت، به من و بقیه سربازهایی که مأمور باصطلاح انتظامات دادگاه بودیم، گفته بودند یک جاسوس و وطن فروش محاکمه میشود و ...

من با کنجکاری هر چه بیشتر حرکات او را زیر نظر داشتم تا بدانم منظور که فرمانده میگوید، یک جاسوس و وطن فروش چگونه انسانی است. هر قدر بیشتر وقت میگردم، کمتر میتوانم نشانه‌ای از ترس و چا پلوسی و... که معمولاً انسان برای خودش آنها را بعنوان نشانه‌های یک وطن فروش و جاسوس و دزد بدنام افتاده میدانند، پیدا کنم...

در تمام مدتی که رئیس دادگاه و دادستان دادگاه حرف می‌زدند، او یا چشم در چشم من و چند سرباز دیگر که در دادگاه ایستاده بودیم! میدوخت و تبسم میکرد و یانه گوشه‌ای از سقف دادگاه خیره میشد، تا اینکه رئیس دادگاه که سؤالیهایش بی‌جواب مانده بود، ناگهان با عصیانیت و از روی عجز فریاد کشید، پس چرا به ایران بازگشتی؟ تو که میدانی اگس علیه حزب توده ایران و شوروی تفرقه نامی نویسی اعدام میشوی...!

من فکر میکردم که او باز هم به سکوتش ادامه خواهد داد و سؤالیها و درخواستهای رئیس دادگاه را برای نوشتن تفرقه نامی بی‌پاسخ خواهد گذاشت، اما اینطور نشد. ستوان قبادی ناگهان مثل ترقه از جایش پرید. «مشت، محکم به کف دست خودش کوبید و فریاد کشید، من نیامده‌ام تا جانم را نجات دهم. من آمده‌ام با شما و اربابان مبارزه کنم! خیال نکنید نمیدانم تیر بارانم خواهد کرد میدانم همان سر نوشتی در انتظارم است که در انتظار دیگر رفقای توده‌ایم بود. پس مرا نترسانید. آنساکه باید از سر نوشتشان بترسند، شما کنید نه من و امثال من. که حکم اعدامشان در صورت تن ندادن به خیانت به حزب توده ایران کردند.

یک سرباز وظیفه مینویسد:

من شاهد

محاکمه

ستوان

شهید

قبادی

بودم



ستوان شهید قبادی چند لحظه قبل از اعدام

و آرمانهایش، قبل از ورود به این دادگاهها، از سوی شاه صادر شده است.

ستوان قبادی چند لحظه سکوت کرد. من آنچنان شیفته این شهامت شده بودم که اصلاً فراموش کرده بودم که سرباز انتظامات دادگاه هستم. فقط موقتی بخودم آمدم که فرمانده گروهان با مشت به پهلویم کوبید و گفت: آب دهانت را جمع کن و گوش بفرمان من باش. او با شنیدن فریادهای ستوان قبادی، همراه چند سرباز مسلح دیگر، وارد سالن دادگاه شده بود.

سکوت در دادگاه زیاد دوام نیاورد. رئیس دادگاه خطاب به ستوان شهید قبادی، که هنوز غضبناک ایستاده بود، سؤالی را تکرار کرد: اگر قصد نوشتن تفرقه نامه ننداری، چرا بایران آمدی؟ سپس برای نشان دادن خون سردیش، با لیچند به صدلی‌اش تکیه داد.

ستوان قبادی قبلاً این سؤال را پاسخ داده بود و من فکر میکردم با تکرار آن از سوی رئیس دادگاه سکوت خواهد کرد و به نشانه تکراری، بودن سؤال سرچایش خواهد نشست. اما اینطور نشد.

ستوان قبادی چند قدم با شتاب به میز رئیس دادگاه نزدیک شد و در حالی که با انگشت قاب عکس بالای سر رئیس دادگاه را نشان میداد، فریاد کشید، برای مبارزه با آن وطن فروش واقعی، که شما و دیگر همپالکی‌هایتان نوکران گوش بفرمانش هستید. سپس سرعت دمپائی زندان را از پایش در آورد و آنرا محکم پرت کرد بطرف قاب عکس شاه مخلوع. شیشه قاب عکس شکست و ریخت روی سر رئیس دادگاه و بقیه افسرانی که در کنارش نشسته بودند.

رئیس دادگاه وحشتزده، درحالی که مدام بصورت و گردنش دست میکشید تا بفهمد بریده است یا نه، از جایش پرید و فریاد کشید، بپرید اعدامش کنید.

همه چیز در دادگاه ریخته بود بهم. قاب عکس شاه کج شده بود و حالتی خنده دار بخود گرفته بود. ستوان قبادی با خونسردی بطرف درخروجی دادگاه برگشت. سربازی که کنارم ایستاده بود، هنوز به قاب عکس کج شده و نیشت شکسته آن و دمپائی ستوان قبادی، که روی زمین افتاده بود، خیره شده بود و من درحالی که اشک در چشمم جمع شده بود، به صورت مردانه ستوان شهید قبادی خیره مانده بودم. با همان استواری که وارد دادگاه شده بود، باز میگفت. من ایمان داشتم که بعد از این صحنه اعدام خواهد شد، خودش هم ایضا بی‌شک میدانست، اما کوچکترین نشانه‌ای از ترس در صورتش نبود. فرمانده دست خطاب به سربازان فریاد کشید، بپریدش! و برای مرعوب کردن سربازان، که شیفته شهامت ستوان قبادی شده بودند، چند مشت و لگد بطرف آنها رها کرد...

راه پیمائی وحدت در قزوین

خمینی اساس وحدت ماست، تا میدان ولی عصر راه پیمائی کردند. در آنجا قطننامه‌ای خوانده شد که در آن، با تأکید به رهبری امام خمینی، لزوم مبارزه شدید با ضد انقلاب و امپریالیسم و همچنین ادامه کار دادگاه‌های انقلاب خواسته شده بود.

● گروهی از مردم بعد از پایان مراسم برای اعتراض به حکمی که دادگاه انقلاب اسلامی

هزاران نفر از مردم قزوین در راه پیمائی وحدت شرکت کردند.

راه پیمایان ساعت ۷ بعد از ظهر ۲۶ شهریور، در مسجد النبی گرد آمدند تا بار دیگر ایمان استوار خود را نسبت به رهبری انقلاب اعلام دارند. آنها در حالیکه عکس‌های امام خمینی و آیت الله طالقانی را در دست داشتند، از مسجد خارج شدند. راه پیمایان که شمار میدادند، «آمریکا، آمریکا منشأ هر فساد است» و «رهبری

مردم همچنین به مجازات یک سال تبعید برای داوود گیلانی، شهردار سابق قزوین، متعرضند و می‌گویند این شخص هنگامیکه شهردار بوده، در اثر زمین‌بازی و حیل‌های دیگر، میلیونها تومان از مردم غارت کرده و حتی مشکوک به اداره کردن جماعتاران قزوین است. مردم قزوین نامه‌ای هم به امام نوشتند و خواستار تجدید محاکمه این دوفتر شدند. این نامه‌ها، که در خیابان طالقانی نصب شده بود، عده بیشماری از مردم امضاء کردند.

شاهک هم نوستم، اعلام خطر میکنم. وی نقش فئودالها و بورژوازی انکل و مرتجعین نظامیان «بازنشسته» و لومپنها و نوکر خرپولها و دربار و استعمار را در ۱۳۳۱ ذکر کرده و در مورد وضع کنونی اضافه میکند: «باید جان‌بخمتکشان گرفته شود. ما اکنون از سوئی خبر ملی شدن آنها را میشنویم و از سوی دیگر مدیران طاغوتی قدرت روز افزون مییابند، آنها این بار با قیافه تازه‌ای با تسبیح و انگشتر عقیق متظاهر شده‌اند. «دوستان نادان» با کارهای ناشیانه ارزش کارهای انقلابی را هم که انجام شده و میشود از بین میبرند».

● دریایان این ستون ایبائی را از شعر «حزب من» سروده حسن ن. که به «مردم» رسیده میخوانید، حزب من بوده است و خواهد بود دشمن ارتجاع و استعمار حزب من مانده است و خواهد ماند آشتی نابذیر در بیکار

پرچم حزب توده ایران بهترین سایبان آزادی است با خدایان زورورچنگد حزب من قهرمان آزادی است حزب من در صاف ضحاکان کاوه دیوبند حداد است بیستون گر بود صلابت خصم حزب من صد هزار فرهاد است

را خلاصه میکنیم. زیرا بخوبی شرایط آنروز را توصیف میکند، ولی جای ما متأسفانه زیاد نیست. وی مینویسد: «۳۰ تیر یکی از نقاط عطف تاریخ ایران است، آنروز خلق برای تثبیت حاکمیت خویش و تدوین زدن با رجوع و استبداد و استعمار به خیانتها ریخت و دست خالی با نیروهای مسلح درگیر شد و آن صحنه پیوستن بعضی نظامیان شرافتمند به مردم، که برآستی حماسه بود. شاهپور علی‌رضا همان شب به «شاه» گفته بود ایران در آستانه یک انقلاب جمهوری است. ملت پیروز شد و مصدق بزرگ را با اختیارات تامه بریاست دولت بازگرداند، ولی اتحاد نامقدس دربار و ارتجاع با استعمار کهنه انگلیس و استعمار نوظهور امریکه در آنروزها شروع به توطئه‌گری کردند. ایادی و وابستگان امپریالیسم و دستجات چاقو کش شروع به عمل و تحریکات ناجوانمردانه کردند. از مطبوعات گرفته تا دهات کوشیدند اتحاد ضد امپریالیستی خلق را برهم زنند. حتی مصدق را کمونیست بی‌دین نامیدند و جامعه را به مسلمان و کافر تقسیم نمودند. یعنی پوست خربزه زیر پای نهضت گذاشتند. «دوستان نادان» کار «دشمنان دانا را تسهیل کردند». هادی الف. سپس مینویسد، «من که جداندرجد در این آب و خاک زندگی کرده و خیال رفتن به فرنگ را هم ندارم و صد البته خواهان بازگشت «شاه» و

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه مردم ایران، به همه سازمانها و گروههای هوادار انقلاب، به شورای انقلاب و دولت موقت، به رهبر انقلاب امام خمینی

خطر بسیار جدی، دستاوردهای

انقلاب را تهدید می کند

انقلاب بزرگ مردم ایران روزهای بسیار حساس و تکرانی آوری را میگذراند. از یکسو دستاوردهای

انقلاب بطور چشمگیری گسترش پیدا میکند و شورای انقلاب، به پیروی از خواست اکثریت مردم و بویژه نیروهای

ضدامپریالیستی و میهن دوست و مترقی، گامهای مهمی در جهت ریشه کن ساختن تسلط غارتگران امپریالیستی و

خائنین وابسته به آنان بر میدارد و از سوی دیگر ضدانقلاب، مرکب از عوامل وابسته بسه امپریالیسم و بویژه

وابستگان به امپریالیسم آمریکا، انگلیس و صهیونیسم، با کمک ارتجاع داخلی در تمام جبههها به حادته آفرینی،

دسیسه سازی، نفاق افکنی، آتش افروزی و خرابکاری دست زده اند و هر روز دامنه فعالیت خود را گسترش میدهند.

۱- امپریالیسم و ارتجاع در همه جبههها مشغول حادته آفرینی، توطئه چینی و خرابکاری هستند.

حزب توده ایران با ارزیابی روشن امام خمینی موافق است که، آمریکا را بعنوان دشمن و رقیب شماره یک علیه انقلاب ایران افشا می کند. در واقع انقلاب ایران، حتی بر پایه همان دستاوردهایی که تاکنون بدان رسیده است، اساس حاکمیت و سلطه امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل را در منطقه خاورمیانه و نزدیک به شدیدترین وجهی بخطر انداخته است. در عین اینکه دولت آمریکا اعلام میکند که میخواهد مناسبات عادی دوستانه با جمهوری اسلامی ایران برقرار کند، ولی با تمام نیرو، همه عوامل را که به شکلی از اشکال بتوانند برای هدفهای سیاست آمریکا سودمند باشند، بکار انداخته است تا از تثبیت جمهوری اسلامی ایران، حتی در چهارچوب دستاوردهای کنونی اش، جلوگیری کند و چرخ تاریخ را به عقب برگرداند و ایران را مجبور به تسلیم به خواستههای تجاوزکارانه و غارتگرانه خود سازد.

اقدامات امپریالیسم آمریکا، از تهدید و فشار و شانناز سیاسی، حتی بصورت تدارک هجوم نظامی به مناطق نفت خیز خلیج فارس، آغاز میشود و از دهها راه تدارک ترورهای سیاسی، تفرقه افکنی، نفاق اندازی، خرابکاری در ادارات و مؤسسات اقتصادی، فشارهای اقتصادی، تجهیزاندهای دزد و غارتگر و آشوبگر، تحریک بوسیله مطبوعات مزدور عبور میکند و بسوه استفاده موزیانه و مزورانه از اختلافات ایدئولوژیک، سیاسی، ملی و طبقاتی و همچنین بهره برداری خرابکارانه از تمایلات قدرت طلبی و انحصارجویی گروهها و شخصیت های مذهبی و سیاسی میرسد. طیف دسیسه های امپریالیستی، که بر تاجرب آبلیسانه زیادی مبتنی است، بسیار وسیع است.

مأموران ساواک، وابستگان به رژیم سرنگون شده شاه خائن، وابستگان به سرمایه داران و زمین داران بزرگ وابسته به امپریالیسم، افسران برکنار شده ارتش و پلیس و ژاندارمری و آن دسته از عوامل رژیم سابق، که هنوز بر رأس پستهای حساس قوای مسلح هستند، اوپاش و ارادلی از نوع شعبان بی مفاومت و تصور باقریانها، زیر رهبری کارشناسان امریکائی خرابکاری و خیانت و آدمکشی، آزادانه مشغول گسترش هر روز بیشتر فعالیت خویش علیه انقلاب هستند. بخش مهمی از این عوامل، که در گذشته، در تمام سازمانهای دولتی، پستهای حساس را داشته اند، این پستها را همچنان نگهداشته اند و از دیر زمانی، برای اشغال پستهای کلیدی، ماسک «مذهبی» بخود زده اند و زیر پوشش «مبارزه با کمونیسم» میکوشند انقلاب را از سمتگیری علیه دشمنان واقعی اش، یعنی امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم و دارو دسته شاه خائن منحرف سازند و قشرهای ساده انقلابی را علیه نیروهای انقلابی چپ در ایران و علیه کشورهای سوسیالیستی، که یکانه دوستان واقعی جنبش های راستین ضدامپریالیستی در سراسر جهان هستند، برگردانند.

سیاست دشمنی با کمونیستها

درست مانند زمان شاه مخلوع، سیاست دشمنی با کمونیستها و «دشمنی با حزب توده ایران» و «دشمنی با کشورهای سوسیالیستی» و بویژه «دشمنی با اتحاد شوروی»، بصورت مهم ترین وسیله تبلیغاتی امپریالیسم و ضد انقلاب برای تضعیف جنبش انقلابی ایران در آمده است و چه بسا بقیه در صفحه بعد

امپریالیستهای امریکائی و صهیونیستهار وابستگان رژیم شاه مخلوع در تمام جبههها مشغول دسیسه اند.

تنها عمل متحد همه نیروهای میهن دوست، ضدامپریالیست و آزادیخواه می تواند این دسیسه ها را نقش بر آب کند.

کام یگام مواضع از دست رفته را دوباره بدست آورد و مواضع باقیمانده را حفظ و محکم کند.

در چنین جوی ممکن میشود که یک گروه ساواکی، هم شعار «مرگ بر کمونیسم»، «مرگ بر توده ای خائن» و هم شعار «مرگ بر خمینی» را روی دیوارها بنویسد.

حزب توده ایران تاکنون پیوسته با پیگیری کوشیده است تا زمینه اتحاد همه نیروهای انقلابی را برای ادامه سمتگیری واقعی انقلاب ایران، یعنی پیشروی بدون تزلزل بسوی هدفهای اساسی این انقلاب بوجود آورد و عمل همه نیروهای میهن پرست را در جهت ریشه کن ساختن تسلط غارتگرانه امپریالیستها، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، ریشه کن ساختن نفوذ صهیونیسم، تأمین استقلال همه جانبه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی میهنها، تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی در چهارچوب انقلاب خلق، تأمین عدالت اجتماعی، کوتاه کردن دست غارتگران و بهبود بنیادی شرایط زندگی دهها میلیون مردم زحمتکش و محروم شهر و ده سوق دهد. ما با اراده خستگی ناپذیر این کوشش را دنبال میکنیم و با احساس مسئولیت تاریخی، وظیفه خود میدانیم که هر چندی یکبار، نظر روشن خود را در اختیار همه نیروهای راستین انقلابی و همه علاقمندان به استقلال و تمامیت ارضی و آزادی میهن و پیشرفت اجتماعی و بهبود بنیادی شرایط زندگی زحمتکشان شهر و ده و سایر محرومان جامعه بگذاریم. در لحظه کنونی سه عامل مهم در جهت تضعیف انقلاب عمل میکنند. این سه عامل عبارتند از: ۱- فعالیت همه جانبه ضدانقلاب. ۲- اقدامات مخرب افراطیون راست و چپ. ۳- ضعف دولت در مقابله و مبارزه انقلابی با مشکلات اقتصادی و اجتماعی.

مخالف و وابسته به سرمایه داری بزرگ ایران، که از گسترش دستاوردهای انقلاب در جهت منافع خلق (مانند ملی شدن بانکها و شرکتهای بیمه، ملی شدن بخشی از کارخانه های بزرگ و صنایع کلیدی، مصادره بخشی از اموال غارتگران و دزدان و خائنین) و از گسترش دستاوردهای انقلاب در سمت مبارزه با رباخواری و تراکم ثروت، سفته بازی زمین و غیره ناخشنود است، میکوشد تا از شتابگیری بیشتر این روند کلی جلوگیری کند و در صورت امکان آنرا بعقب برگرداند. این تلاش، در عمل، آگاهانه یا ناآگاهانه، بسود ضدانقلاب است.

کمیته مرکزی حزب توده ایران، در تحلیلی که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، از آینده گسترش پیشامدها داد، این وضع را بدستی پیش بینی کرد. در گزارش هیئت اجراییه کمیته مرکزی به پلنوم ۱۶، در اسفند ماه ۱۳۵۷، در این زمینه چنین گفته شده است:

«...جنبش، با مسائل بسیار بنرنجی روبرو است. امپریالیسم و ارتجاع ایران، که هنوز سنگرهای مهمی را در دستگاههای دولتی و در کادر فرماندهی نیروهای مسلح و پلیس و بویژه در اقتصاد کشور در دست دارند، امروز نقاب تازه بر چهره زده اند و از در آشتی با جنبش خلق در آمده اند تا فردا خود را بتوانند بهترین دوست جا بزنند و اهرمهای فرمان را در دست گیرند و روز دیگر دوباره با یک توطئه خائنانه جنبش را غافلگیر کرده و سرکوب نمایند...»

مسلم است که بورژوازی لیبرال، که تاکنون با جنبش همراه بوده، میکوشد جنبش را در چهارچوب منافع محدود طبقاتی خود نگهدارد و جنبه های خلقی و مردمی آن را تضعیف نماید. تجربه همه انقلابها نشان داده است که با گسترش جنبش انقلابی در جهت خواسته های طبقات و قشرهای محروم جامعه، بورژوازی لیبرال حاضر شده است از انقلاب روبرو گرداند و با باقیمانده های نیروهای ضدانقلاب سازش کند و آنرا برای سرکوب جنبش خلقی زحمتکشان بکاراندازد. بسایند انتظار داشت که در دوران جنبش انقلابی میهن ما هم همین پدیده ها رخ دهد.

با کمال تأسف باید پذیرفت که غیر از نیروهای سیاسی که آگاهانه به ضدانقلاب وسیله و امکان میدهند که فوراً عوامل خود را بایرچمهای افراطی آنان به میدان وارد کنند، آنها را بیجان همدیگر بیندازند و آتش جنگهای داخلی را در جبهه نیروهای انقلابی برافروزند، آنهم درست در لحظه ای که امپریالیسم آمریکا میکوشد، تا با دستیاری عوامل خود،

نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران:

میخواهند مشکلات غیر قابل حل بوجود آورند

یک رشته موضعیها و اقدامات گروههای چپ افراطی و ملی گرا در کردستان، خوزستان و کرمان و سایر گنجهای خاص در بلوچستان را نیز باید در همین چهارچوب مورد قضاوت قرار داد. در این میدانهای مبارزه، امپریالیسم و ارتجاع می کوشند ناراضیهای ناشی از سیاست رژیم گذشته را در زمینه حقوق حقه خلقهای غیر فارس ایران با اختلافات مذهبی شیعه و سنی و همچنین اختلافات ناشی از مبارزات طبقاتی قشرهای محروم و زحمتکش علیه ملاکان و خانهای عشایر و سرمایه داران غارتگر، در کلاف سردرگمی بپیچانند و از آن مشکلی غیر قابل حل بوجود آورند. در چنین معرکه‌ای، هر اشتباه کوچک چه رسد به اشتباهات بزرگ - نیروهای راستین انقلابی، به نیروهای افراطی راست امکان و بهانه میدهد که با ماسکهای گوناگون، مبارزه را از رصه ضد امپریالیستی، دمکراتیک و خلقی اش خارج سازند و از سوی دیگر به امپریالیسم و ارتجاع امکان می‌دهد که از آب گل آلود ماهی بگیرند و بسا وارد ساختن عناصر خود در صفوف نیروهای راستین انقلابی، با دسیسه و تحریک، هر روز در گریه‌ها را بفرنج تر سازند و آتش نفاق و چند دستگی را بیشتر شعله‌ور کنند.

بنظر حزب توده ایران، در لحظه کنونی مسئولیت بسیار سنگینی بردوش این بخش از نیروهای انقلابی ایران، یعنی نیروهای صدیق افراطی مذهبی و افراطی چپ و ملی گرا است. ادامه این افراط گرایی زیانهای جبران ناپذیری به عمده ترین وظیفه روز همه نیروهای راستین انقلابی، یعنی تلاش در ایجاد جبهه متحد خلق علیه امپریالیسم و بازماندگان رژیم شاه مخلوع وارد می‌سازد. بنظر حزب ما، وظیفه تاریخی این نیروهاست که هر چه زودتر و بدون تأخیر، مجموعه سیاست خود را مورد تجدید نظر نقادانه قرار دهند و اشتباهات جدی خود را بشناسند و سمت گیری سیاسی خود را با خواستهای عینی لحظه کنونی انقلاب ایران منطبق سازند. چنین موضعی که انقلابی است، تنها بسا ابراز شهامت انقلابی امکان پذیر است.

۳- سومین عامل تضعیف کننده جنبش انقلابی، ناتوانی دولت در مقابله و مبارزه با مشکلات اجتماعی و اقتصادی است.

این همان ضعیفی است که بارها از طرف امام خمینی یادآوری شده است و در همه زمینه‌ها، یعنی در زمینه سیاست خارجی، سیاست داخلی، سیاست نظامی و سیاست اقتصادی چشمگیر است.

بدون تردید مشکلاتی که اکنون در مقابل انقلاب ایران قرار گرفته‌اند و گسترش آنرا ترمز می‌کنند، سرچشمه‌های گوناگون دارند. این مشکلات بسیار زیاد و جدی هستند و در مجموع خود از ۴ منبع سرچشمه میگیرند:

● **اول:** ارضیه و حشمتانک و در آرزو رژیم غارتگر، جنایت پیشه و خائن سرنگون شده شاه مخلوع، یعنی رژیم وابسته به امپریالیسم، و به سخن دیگر مشکلات ریشه کن ساختن وابستگی به امپریالیسم.

● **دوم:** مشکلات ناشی از دوران مبارزه خلق علیه رژیم منفور پهلوی.

● **سوم:** مشکلات ناشی از خرابکاریهای پیرامنه دشمنان خارجی و داخلی انقلاب، یعنی امپریالیسم امریکا و همدستانش، بازماندگان رژیم خائن شاه سابق و محافظ افراطی ایران.

● **چهارم:** مشکلات ناشی از تلاشهای نیروهای سازشکار وابسته به سرمایه داری بزرگ ایران، که گسترش انقلاب را در جهت تأمین منافع طبقات زحمتکش، مخالف منافع سودجویانه خود میدانند و با تمام نیرو در صدد ترمز کردن گسترش خلقی انقلاب اند.

اینها مشکلات عظیمی است. میهن پرستان و مبارزان راستین انقلابی ایران خوب میدانند که همه این مشکلات از امروز تا فردا حل شدنی نیستند. ولی آنچه مردم ایران خواستار هستند، و متأسفانه تاکنون دولت نتوانسته است آنرا انجام دهد، اینست که قانع شوند دولت، با بهره گیری از همه امکانات موجود، همه نیروهای خلق را برای رفع این مشکلات تجهیز می‌کند و بکار می‌اندازد.

درست در همین زمینه است که دولت تاکنون که نزدیک به شش ماه از پیروزی انقلاب می‌گذرد، ضعف و ناپه گیری و عدم قاطعیت نشان داده است. شش ماهی که گذشت، شش ماه حساس و دوران ساز پس از انقلاب بود، شش ماهی که شور انقلابی مردم و آمادگیشان برای کار سازنده، برای فداکاری در عالی ترین سطح قرار داشت. شش ماهی که ارتجاع و امپریالیسم به علت لزوم پایداری دستگاههایشان، هنوز فرصت تجدید سازمان و آغاز حمله نداشتند.

در این شش ماه دولت، که از پشتیبانی امام خمینی و از حمایت اکثریت مطلق مردم برخوردار بود، اگر بشوهای

بقیه در صفحه بعد

خطر بسیار جدی، دستاوردهای انقلاب را تهدید میکند

نظریات افراطیهای مذهبی بر خلاف نظریات امام خمینی است که عقیده دارند، برخی روحانی نماهای نادرست حتی از ساواکیها هم بدترند. افراطیهای مذهبی معتقدند که هر کس، در هر جا، به راست زیر پرچم اسلام و یا به دروغ با ماسک اسلام عملی کرد، بحق است، ولی هر کس، در هر جا، نظریات اجتماعی و فلسفی دیگری را، هر قدر هم انسانی و عادلانه باشد، دنبال کرد، ناحق است و باید نابود گردد. برای این قشرون راست دشمن عمده، امپریالیسم امریکا نیست. ما شاهد آن بوده ایم که در تظاهرات گوناگون، این قشرون کوشیده‌اند شعار گویای «مرگ بر سه مفسدین، کارتر و سادات و بگین» را مسکوت گذارند و شعار «اسلام پیرو زاست، کمونیسم نابود است» را طنین انداز سازند، یعنی شعاری که امریکا و صهیونیسم را فراموش میکنند و هدفش منحرف کردن سمتگیری اصلی انقلاب همه خلقهای محروم جهان، یعنی سمتگیری ضد امپریالیست و صهیونیست است، شعاری که از جمله مستقیماً علیه مبارزه خلق فلسطین است.

بیامد این موضعگیری اینطور میشود که برخی از همان کسانی که علیه تسلط امپریالیسم و تحریکات صهیونیسم در ایران مبارزه کرده و میکنند، خون داده و آماده جان دادن هستند، از رژیم ارتجاعی نظامی پاکستان، که تار و پودش با امپریالیسم و رژیم شاه مخلوع بهم پیوسته است، پشتیبانی نمایند، از توطئه رژیم ساواکیها و ملاکان خون آشام افغانستان علیه رژیم خلقی آن کشور (تنها بر این پایه که این خرابکاران بدروغ و به ریا ماسک تزویر آمیز مبارزه در راه اسلام را بر چهره خود زده‌اند) حمایت کنند و میلیون میلیون پول زحمتکش و مستضعفین ایران را برای پشتیبانی غارتگران رژیم بوسیده سلطنتی افغانستان پردازند.

توسعه نفاق بین نیروهای ضد امپریالیستی و خلق

بطور کلی عمل نیروها و گروههای افراطی راست، که در بسیاری از احزاب و گروههای مذهبی هم جا گرفته‌اند و در سیاست آنها تأثیر میگذارند، بطور عمده در جهت توسعه نفاق در میان نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی، هم در درون جامعه ایران و هم در میان جبهه ضد امپریالیستی در مجموعه منطقه است. بیامد این سیاست، آسی است که نا آگاهانه به آسیاب دشمنان انقلاب ایران ریخته میشود.

و اما بیامد سیاست قشری و کسوت بیانه گروههای افراطی چپ هم از این کمتر زیان بخش نیست. این گروهها، که ما در صداقتشان تردید نداریم، چه در گذشته، با توسل به شیوه‌های نادرست مبارزات تروریستی و چه پس از انقلاب، با توسل به شیوه‌های وحدت شکنانه گروهی و قشری، بصورت مانی در راه تفاهم نیروهای راستین انقلابی مذهبی و هواداران سوسیالیسم علمی درآمده‌اند و بسا موضع گیریهای نادرست خود در عمده ترین مسائل سیاسی در لحظه کنونی، نقش موثری در رشد نهادهای نفاق افکنانه در میان نیروهای را داشته و دارند که با لقوه به جبهه متحد خلق تعلق دارند، جبهه‌ای که هدفش در لحظه کنونی ریشه کن ساختن تسلط امپریالیسم امریکا و همدستانش و نابود ساختن بقایای رژیم سرنگون شده شاه خائن، تأمین حقوق و آزادیهای دمکراتیک و ایجاد تغییرات بنیادی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران است.

این گروههای افراطی چپ، با ارزیابی نادرست خود از این نیروهای بالقوه و از دوستان و دشمنان واقعی انقلاب ایران در دوران پس از انقلاب، عملاً در زمینه مهمترین مسائل، در کنار نیروهای وابسته به ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفته‌اند. تصادفی نیست که مقالات این گروهها در درجه اول از طرف آن روزنامه‌های مسورد پشتیبانی بی‌قید و شرط قرار می‌گیرد که صاف و ساده گردانندگانشان از وابستگان شناخته شده ساواک هستند و آگاهانه به امپریالیسم و رژیم سرنگون شده شاه خائن خدمت کرده‌اند. تصادفی نیست که تاکنون تمام تیزی تبلیغاتی این گروههای افراطی چپ، همراه با همان روزنامه‌ها، علیه حزب توده ایران بوده است. تصادفی نیست که موضعگیریها و فعالیت سیاسی این گروهها تا همین اواخر در بسیاری از موارد - اگر نگوئیم در همه موارد - (از جمله در مورد تحریک رفرا ندیم - برای جمهوری اسلامی) منطبق یا بموازات موضعگیریها و اقدامات سیاسی گروههای چپ نما مانند گروههای ماوئیستی و تر و تسکیستی و نظایر آنها بوده است، که همگیشان به انحاء و اشکال مختلف با امپریالیسم و ضد انقلاب همکار و همگامند.

بقیه از صفحه قبل
عناصر صادق انقلابی، که بر اثر نا آگاهی، در این دام خطرناک می‌افتند.

محافل وابسته به امپریالیسم، صهیونیسم و رژیم سرنگون شده شاه خائن، از یکسو بدست عمال ساواک و سیا و موساد، زیر نام گروه «فرقان» شخصیتهای مذهبی را بخون میکشند و از سوی دیگر در میان مردمی که بحق بر اثر این توطئه‌های جنایت آمیز عصبانی شده‌اند، بوسیله عمال دیگر خود، شعار «مرگ بر کمونیسم»، «کمونیستها اعدام باید گردند» را پخش میکنند.

همین محافل، بدست عناصر و گروههای ماسکدار خود از قبیل ماوئیستها از یکسو و ساواکیهای تازه مسلمان شده، از قماش «تهران» هائی که آزادانه در خیابانها میگردند، از سوی دیگر، نیروهای چپ و راست افراطی را علیه هم تحریک میکنند. در همین میان نارنجکی را در مسجد خرمشهر منفجر میکنند و بعد در اطراف آن چنان جو تبلیغاتی بوجود می‌آورند که حتی کسی مانند آیت الله منتظری، با آن همه تجربه زندگی، در دام می‌افتد و اظهار نظری آنقدر نا عادلانه ابراز میکند. همین ساواکیها در روستاها خرمشهر را آتش میزنند، کارگران را تحریک میکنند، بوسیله مطبوعات وابسته به رژیم سابق، که در اختیار آنهاست، زیر ماسکهای گوناگون هواداری از «چپ»، «هواداری از «دموکراسی» فضای سیاسی را مسموم می‌سازند و بعد بوسیله عناصر خود در راست، با همین بهانه‌ها یک جوشد نیروهای راستین انقلابی، ضد کشورهای سوسیالیستی، که کوچکترین ارتباطی با همه این جریانها ندارند، بوجود می‌آورند.

عناصر ضد انقلاب و موساد و ساواک، از یکسو از راه کشورهای ارتجاعی عربی، از راه پاکستان و خلیج فارس مسلحه به ایران وارد میکنند، که بخشی از آنها سلاحهای است که اسرائیل از خلق سلاح چند ارتش مصری در صحرای سینا بدست آورده، یعنی همان سلاحهایی که اتحاد شوروی به جمال عبدالناصر برای مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم داده بود، و از سوی دیگر، مستقیم و غیر مستقیم، بوسیله عوامل خود در رادیو و تلویزیون و مطبوعات، بوسیله مأموران خود در میان گروههای افراطی راست، این افسانه را شایع میکنند که چون بخشی از این سلاحها ساخت شوروی است، پس اتحاد شوروی این سلاحها را پخش میکند و چون اتحاد شوروی پخش میکند، پس کمونیستها هستند که گویا در این توطئه‌ها دخالت دارند؛ امپریالیستها آنقدر ماهرانه این بازی جهنمی را روی صحنه می‌آورند که گاه حتی عناصر با حسن نیت را دچار تردید می‌سازند.

سخن کوتاه، امپریالیسم، صهیونیسم و بازماندگان رژیم شاه مخلوع، نیروهای بهم ریخته و فراری خود را هر روز بیشتر گردهم می‌آورند، متشکل می‌سازند، مجهز میکنند و از راههای مختلف برای ترور، خرابکاری، آتش سوزی، فلج کردن اقتصاد، دامن زدن به ناخوشیهای مردم، نفاق - انکنی، تفرقه اندازی، بر پا کردن جنگهای برادر کشی خانگی و ... وارد میدان عمل می‌سازند و هر روز گستاخ تر میشوند.

۲- مجموعه اقدامات زیان بخش گروههای افراطی راست و چپ و پیامدهای خطرناک آن، دومین عامل را تشکیل میدهد که بوسیله آن، نا آگاه آب به آسیاب دشمنان انقلاب ایران ریخته میشود.

ما بر حذر باشهای امام خمینی را تأیید میکنیم که هر روز و تقریباً در هر برخورد با دیدار کنندگان، روی اهمیت تاریخی وحدت همه نیروهای ضد امپریالیست و مدافع منافع خلقهای زحمتکش تکیه میکنند.

نیروهای افراطی راست و چپ، بنظر ما، آگاهانه و وابسته به امپریالیسم و رژیم گذشته نیستند، ولی بعلمت کسوته نظری در سیاست، همه چیز را تنها از دریچه‌های تنگ افکار قشری راست و یا چپ خود میبینند و «صحت» نظر خود را مطلق می‌سازند و با هر آنچه عیناً با آن انطباق نداشته باشد، از در ستیز درمی‌آیند و میکوشند با اعمال بی‌رویه و غیر منطبق با اصول آزادی و برابری، نظریات خود را بر دیگران تحمیل نمایند. بیامد عمل این افراطیهای راست و چپ این است که، مسائل فرعی برای آنها، حتی در حساس ترین لحظات خطرناک برای مجموعه جنبش، اهمیت درجه اول پیدا میکند و در نتیجه توجهشان به مهمترین جهات مبارزه انقلابی دچار ضعف میگردد.

دنباله نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب توده ایران:

خطر بسیار جدی، دستاوردهای انقلاب را تهدید میکند

بقیه از صفحه قبل

انقلابی به حل مشکلات برخورد می‌کرد و میتوانست در هر لحظه عمده را از غیر عمده جدا سازد، اگر دولت می‌توانست، بدون پیشداوریهای ذهنی، از همه نیروها و امکانات مادی و انسانی درون جامعه‌ها و امکانات عظیم مساعد جهانی بسود جنبش انقلابی ایران بهره‌گیری کند، انقلاب ایران میتوانست اکنون به دستاوردهائی به مراتب عظیم‌تر بیابد.

ما از آن دوریم که بخواهیم ادعا کنیم که در دوران ۶ ماهه پس از انقلاب کاری انجام نکرده است. برعکس، بنظر ما دستاوردهای انقلاب ضد امپریالیستی، دموکراتیک و خلقی ایران توانسته است در همین مدت کوتاه به بخش چشمگیری از آماج‌های خود برسد.

زیان‌هایی که به رشد جنبش انقلابی وارد آمده است

بخت مادر باره آن چیزها نیست که هم لازم بود و هم ممکن بود در این فاصله زمان انجام گیرد و تنها به علت ناتوانی دولت در برگزیدن شیوه‌های انقلابی، که یگانه شیوه مؤثر در در دورانی انقلاب است، انجام نکرده و زیان‌های بسیاری به رشد جنبش انقلابی مادر باره ریشه کن ساختن استعمار و استبداد وارد ساخته است.

این ناتوانی بطور عمده ناشی از موضعگیری روشن طبقاتی دولت است. سیاست دولت بطور عمده در چهارچوب خواستهای سرمایه‌داری لیبرال، ایران حل میشود و روشن است که این خواستها بطور ریشه‌ای با خواستهای مجموعه جنبش انقلابی ایران، که بنا بر گفته امام خمینی، انقلاب مردم زحمتکش شهروروستا، یعنی کارگران و دهقانان و پیشه‌وران و دانشجویان و فرودستان خردمندی بوده است، تفاوت دارد.

انقلاب ایران چهار هدف عمده در مقابل خود قرار داده این چهار هدف که در راهنماهای امام خمینی بازتاب یافته‌اند، عبارتند از:

● **اول:** برانداختن رژیم غارتگر، جنایت‌پیشه و خائن شاه.

● **دوم:** ریشه کن کردن تسلط غارتگران و استیلا-جویانه امپریالیسم و صهیونیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا، که امام خمینی، بعنوان زبان گویای همه میهن پرستان ایران، آنرا دشمن شماره یک مردم ایران اعلام کردند.

● **سوم:** تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک برای همه مردم ایران از زن و مرد و همه خلق‌های ایران و حق تعیین سرنوشت برای ملیت‌های ساکن کشور ایران.

● **چهارم:** تأمین عدالت اجتماعی بسود محرومین جامعه. یعنی خاتمه دادن به غارتگری چپاولگران رنکارنگ ثروت ملی و محصول کار زحمتکشان و بهبود همه جانبه زندگی مردم محروم و بویژه کارگران و دهقانان زحمتکش.

مسئله رسیدن به این هدفها کار آسانی نبود و هنوز هم نیست. برای رسیدن به این هدفها، که تمام زندگی سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و فرهنگی میهن ما را، با همه پیچیدگیها و پیچیدگیهایش، در بر میگیرد، یک برخورد عمیقاً انقلابی و خلقی ضرورت دارد.

این برخورد باید بر پایه تأمین منافع خلق، یعنی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران انقلابی و سرمایه‌داران کوچک و متوسط میهن پرست بنسب شود. سیاست دولت در برخورد بسا حرکت جنبش بسوی همه این آماج‌ها نیز غیر قاطع، ناپیکر و متزلزل بوده و هنوز هم ادامه دارد. مثلاً در مورد ریشه کن کردن تسلط

سیاسی- نظامی امپریالیسم آمریکا، دشمن شماره یک مردم ما، قرارداد دوجانبه ایران و آمریکا، که بزرگترین سند خیانت رژیم شاه مخلوع و سنگین‌ترین زنجیر اسارت بر دست ویای خلق ما بود، هنوز بقوت خود باقیست و دولت به بهانه‌های بکلی ناوارد، از پاره کردن آن سر باز می‌زند. تا بحال در تمام تاریخ چند صد ساله اخیر جهان دیده نشده

گذری به لاله زار...

ساخت آخرین بازمانده لاله زار، که کما بیش تا همین اواخر از اصالتی برخوردار بود، «روحی» بود، که آنهم بخاطر منع سوره‌های اجتماعی انتقاد برانگیز، به هنری «بی‌خطر» تبدیل شد، و این با ماهیت پر خاشجوی آن ناسازگار بود. و از اینرو، در افتاد. ابتذال عمیق «لاله زار» یکسره معلول حاکمیت رژیم مبتذل پسند پهلوی است. امرهای سیاسی حاکمیت رژیم پهلوی در انقلاب عظیم ملی و دموکراتیک درهم شکست، اما در هر انقلابی، رونمای فرهنگی پیشین تا دیر زمانی جان سختی نشان میدهد و مدتها به زندگی انگل وار خود ادامه میدهد و این، نظم و سامان نورا همواره تهدید میکند. انقلاب تنها زمینه عینی نابودی عناصر فرهنگی ضد مردمی و غیر خلقی را از همه سو فراهم میسازد. از اینجاست که تئاتر «لاله زار» همچنان در بند کلیشه‌های هنری عوام فریب و ضد خلقی باقی مانده است، و نیز درست از همین جا است که تماشاگر لاله زار دیگر با خشنودی سالن را ترک نمیکند.

است کسه خلقی از راه مماشات و سازش زنجیرهای اسارت استعماری و امپریالیستی راپاره کرده باشد. هواداران سیاست امریکا در ایران، با استفاده از این روش مماشات و سازشکارانه دولت، بخود امید میدهند که دوباره راه را برای بازگشت مستشاران امریکائی به سر بازخانه‌های ایران باز کنند و از این راه بازم ۱۵ و ۱۳۲۷ بهمن ۱۳۲۷ و ۲۵ تیر ۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را با قیافه‌های تازه‌ای بی‌ریزی نمایند.

مماشات با بازماندگان رژیم سابق در زمینه‌های اقتصادی

نمونه دیگر این سیاست مماشات دولت با بازماندگان رژیم سابق را، در زمینه اقتصادی می‌بینیم. از همانروز پیروزی انقلاب روشن بود که بانکهای خصوصی یکی از عمده‌ترین پایگاههای اقتصادی برای غارتگری انحصارهای مالی امپریالیستی و رژیم سرنگون شده وابسته آن هستند و لذا لازم بود بیدرنگ تحت کنترل دولت انقلاب قرار گیرند.

دولت برای انجام این کار پنج ماه وقت گذاشت و پس از آنکه این بانکها، همانطور که هر کس میتوانست پیش‌بینی کند، میلیاردها تومان به جیب سرمایه‌داران بزرگ و سایر غارتگران ریختند، با دستور شورای انقلاب به زیر کنترل دولت درآمدند.

این روش مماشات با غارتگران در همین زمینه باز باین صورت ادامه دارد که مدیران بانکها، تقریباً از میان همان کسانی انتخاب شده‌اند که در گذشته گرداننده این بانکها بوده‌اند، تنها با این تفاوت که آنها را کمی بر زده‌اند و از این بانک به بانک دیگری منتقل ساخته‌اند.

نمونه دیگر را در برخورد دولت به مسئله ارضی می‌بینیم. وزارت کشاورزی پس از شش ماه که از انقلاب میگذرد داینهمه درباره لزوم توجه به مسئله کشاورزی سخن‌پراکنی میشود، مانند کوهی بلرزه در می‌آید و موشی مینازد و بیک کلام «حفظ وضع موجود» را بعنوان محصول انقلاب ایران به میلیونها دهقان کم زمین و بی‌زمین وعده میدهد! واقعیت هم اینست که، چگونه ممکن است یک زمین‌دار بزرگ حل مسئله ارضی را بسود دهقانان کم زمین و بی‌زمین حل کند؟

آقای مهندس بازرگان تا کنون ناتوانی دولت راتنها به نداشتن اختیار و مداخله کمیته‌های امام در امور اجرائی و اختلاف نظر موجود بین رهبری و شورای انقلاب و دولت مربوط میکرد. مسلم است که وجود دومر کز اجرائی در گذشته موجب مشکلاتی بوده است. ولی بنظر ما تصمیمات مربوط به ملی کردن بانکها و بیمه و بخشی از صنایع و به اعدام انقلابی عده‌ای از جنایتکاران و گردانندگان رژیم گذشته و ساواکیها همه از مرکز دوم اجرائی، یعنی شورای انقلاب و کمیته مرکزی انقلاب سرچشمه گرفته است و دولت در همه این زمینه‌ها نه تنها نقش مثبت و فعال نداشته، بلکه در مواردی نقش جدی ترمز کننده را ایفا کرده است.

در حال با تصمیمات آخر تیرماه و اقدام شورای انقلاب و دولت، این بهانه دیگر وجود ندارد و آینده نشان خواهد داد که این ناتوانی در درجه اول ناشی از ماهیت طبقاتی دولت است- آنطور که تا کنون بشبوت رسیده- یا علل دیگری دارد.

منافع سرمایه‌داری لیبرال

این ناتوانی دولت در مقابله و مبارزه انقلابی با مشکلات عظیمی که در مقابل انقلاب ایران قرار گرفته، بطور عمده ناشی از اینست که سیاست دولت در چهارچوب منافع سرمایه‌داری لیبرال ایران محدود میشود. این قشر در انقلاب شرکت کرده، ولی هدفهای باهدفهای مجموعه جنبش انقلابی، که در درجه اول متکی به طبقات محروم و زحمتکش جامعه است، تفاوتی بنیادی دارد.

همه ضعفها و ناتوانیهای دیگر دولت در همه زمینه‌های عملکردش ناشی از همین وابستگی است. اینکه دولت در مبارزه علیه امپریالیسم امریکائی قاطعیت نشان نمیدهد، اینکه دولت در مسئله تأمین آزادیهای فردی و اجتماعی و تأمین حقوق خلقها سسی نشان میدهد و در مبارزه علیه گورکشان آزادی (بازماندگان رژیم سرنگون شده) مماشات میکند، اینکه دولت حتی از انتشار فهرست کارگزاران ساواک، که برخی از حساس‌ترین پست‌های دولتی و اجتماعی و رسانه‌های گروهی را در دست دارند و با تمام نیرو از امکانات خود علیه انقلاب بهره‌گیری میکنند، خودداری میکند، اینکه افسرادی از دولت بجای آنکه نیروی خلق، نیروی پاسداران و نیروهای دولتی در حال تجدید سازمان را برای مبارزه علیه ضد انقلاب، علیه عوامل امپریالیسم امریکا و اسرائیل و شاه مخلوع، علیه خرابکاران سیا و موساد و ساواک تجهیز کنند و آماده سازند، تنها تلاششان، تجهیز این نیروها علیه نیروهای انقلابی و میهن پرست داخلی است که با تمام چنان در انقلاب شرکت کرده‌اند و از آن پشتیبانی میکنند، علیه کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی است که از انقلاب ایران پشتیبانی کرده و میکند، اینکه در سیاست خارجی، از ترس اینکه مبادا «قلب لطیف» امپریالیسم امریکا جریحه‌دار شود، مثلاً هنوز از برسمیت شناختن کوبای انقلابی لطفه میروند، اینکه دولت در مسئله بکار انداختن کارخانه‌ها از مراجعه به نیروی سازنده خلق، از بکارگرفتن بخش مهمی از میهن پرستان، بدلیل عقیدتی، خودداری میکند، آری همه اینها پیامد همان بیماری اصلی، یعنی موضعگیری طبقاتی دولت کنونی است.

این ناتوانی دولت، مقابله و مبارزه انقلابی با مشکلات، یکی از سه عامل عمده تضعیف کننده جنبش انقلابی در مرحله کنونی است و میتواند در کنار عوامل دیگر، موجب پیامدهای ناگواری و دردناک برای انقلاب شود. این ناتوانی دولت مستقیماً موجب تقویت عامل اول، یعنی فعالیت ضد انقلاب میشود و به آن امکان میدهد که هر روز بیشتر از ناراضیهای حاصله از این سیاست دولت بهره‌گیری کند.

جبهه متحد خلق: تنها راه

بنظر حزب توده ایران، یگانه راه چیره شدن سریع بر مشکلات عظیمی که در مقابل جنبش انقلابی میهن ما قرار دارد، بوجود آوردن **جبهه متحد خلق** از همه نیروهای است که بدون چون و چرا خواستار رسیدن به چهار هدف اصلی انقلابند و دفاع از منافع مشترک توده‌های ده‌ها میلیون زحمتکشان شهر و ده، یعنی کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران میهن پرست و سرمایه‌داران کوچک و متوسط و ملی را در سراسر ایران پایه‌سیاسی و عملی خود قرار میدهند. تنها تشکیل چنین جبهه‌ای میتواند همه نیروهای خلق را برای بازسازی و نوسازی اقتصادی و اجتماعی ایران مجهز کند، عناصر افراطی را منفرد سازد و دسیسه‌های امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی را نقش بر آب نماید، دستاوردهای انقلاب را بازگشت ناپذیر کند و انقلاب را با گامهای پر توانتر و پر شتاب‌تر به پیش برد. و چنین جبهه‌ای تنها بر پایه پذیرش یک برنامه روشن انقلابی میتواند بوجود آید.

حزب توده ایران تا کنون، در موارد گوناگون، بطور مشروح نظر خود را در باره برنامه حداقل یک چنین جبهه‌ای بیان داشته و پیوسته آماده است که با همه احزاب و سازمانها و گروههای سیاسی میهن پرست و مدافع منافع خلق برای بی‌ریزی این جبهه، با همه نیرو همکاری کند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

تهران - دوم مرداد ۱۳۵۸

در «لشت نشا» شورای ده با تکای به روستائیان تشکیل شد

تشکیل شد. شورای ده اول چهار نفره و شورای ده دوم شش نفره است. بنا بکزارش واصله، همه افراد شورای ده از روستائیان خوشنام و مورد احترام اهالی بوده و باتفاق آراء انتخاب شده‌اند.

شورای ده از مسولان دولتی و محلی خواسته‌اند که پشتیبان

زمینه بارها تقاضا کرده‌اند، منجمده در ۲۶ بهمن ۵۷ به هیئت مدیره شرکت تعاونی و در ۲ اردیبهشت امسال به سازمان تعاونی مرکز، ولی شرکت ملی نفت تا کنون توجهی نکرده است. خواست دوم آنها مربوط براه ارتباطی بین رشت و لشت نشا است که از نظر اقتصادی و زندگی مردم و حوائج رفاهی اهمیت فراوان دارد. درباره این مسئله اخیر حتی شخصاً هم بدفتر «مردم» مراجعه شده‌است.

از لشت نشا خیر رسید که روستائیان دهکده نوده شورای پنج نفری ده را انتخاب کردند. دهقانان در مسجد جامع ده اجتماع کردند و درباره مسائل ده و کار و زندگی خود بحث کردند و برای اینکه سرنوشت امور روستای خودشان را تعیین کنند، شورای ده را انتخاب کردند. صورتجلسه این اجتماع به امضای ۴۵ نفر حاضرین رسید و رونوشت آن به کمیته امام و به بخشدار لشت نشا فرستاده شد. شورای ده به همکاری مردم برای حل مسائل متکی است. در روستاهای زیباکنار و چونچنان نیز شوراهای روستائی

ضد انقلاب در مطبوعات

امپریالیسم، صهیونیسم و بازماندگان رژیم پهلوی در سنگر مطبوعات لانه کرده‌اند

تخت وزیر دوره مشروطه معرفی میکنند به ناهای مختلف نام و عکس و تفصیلات او را چاپ می‌زنند. شاه خائن مخلوع را شاه مغلوب مینامند و به هر دستاویزی درباره او، تصمیمش به بازگشت، نظراتش راجع به اوضاع ایران قلمفرسائی میکنند. مهمترین سیر دفاعی ورزده نبرد انقلاب را، نظیر دادگاهها و پاسداران کمیته‌های انقلاب، بی‌اعتبار و بی‌اثر میکنند. شخصیت‌های لیبرال، بورژوا، نیم بند و مشکوک، چهره‌هایی که تا دیروز قانون اساسی پهلوی زده را رد کرده بودند و کمی اصلاح را در بساط مخوف شاه خائن گدائی میکردند، بر سر زبان‌ها می‌اندازند و مدافع حق و آزادی معرفی میکنند. رویدادهای واقعات را تحریف و تحریف میکنند با یک رنگ آنرا چنان بزرگ جلوه میدهند و روکن دیگر را چنان نا مرئی میدارند، که حقیقت، یکسویه، پادروها میمانند. سازمانها و جریانهای جدی و واقعا انقلابی را با یکوت میکنند. انگار نه انگار اصلا چنین جریان‌هایی وجود خارجی داشته و دارند. هر وقت هم به صرافت آنها میافتند، یعنی واقعات جاری و زنده، وجود این جریانها را به آنها تحمیل میکنند، به لجن برانگی میپردازند، با جمل مسایل و رویدادها به تحطیک آنها میپردازند. برعکس، جریانها و سازمانهای گمراه و یا منحرف و حتی گروهک‌های جنبجالی و بی‌هویت را - که بسیاری از آنها يك شبه از زمین انقلاب سبز شده‌اند و برخی از آنها بیشتر در روی کاغذ وجود دارند تا در جامعه - مدام مطرح میکنند، با دادر آستینشان میدان‌اندازند و با حرفها و نظراتشان، بخیال خود در فضای سیاسی مملکت آتش بازی‌های پر جاذبه و سحر آمیز بر پا میکنند.

رنگین نامه‌هایی از این دست، که به حق در زمان «آریامهر»، مطبوعات گوسفندی خوانده میشدند، با وجود اختلاف در مشی و سلیقه و نحوه نگارش، يك هدف واحد و يك محور عمده دارند، تضعیف رهبری انقلاب و بی اعتبار کردن جنبش انقلابی مردم ایران. زیرا آنها با شامه تیزشان دریافته‌اند که در این شرایط، منقلب انتقالی، تضعیف رهبری انقلاب همان زخم زدن بر پیکر انقلاب است. آنها میدانند که تاختن به استوارترین حامیان و مدافعان انقلاب و خستگی ناپذیرترین سازمانهای آن و در نتیجه بی اعتبار کردن مجموعه جنبش انقلابی مردم ایران، بزرگترین هدیه به عمال استبداد و اربابان آنهاست.

جنبش است که بخش بزرگی از مطبوعات، با گستاخی روز افزون، به چهره مردم و انقلاب چنگ میاندازند. و این از آنرو است که عمال امپریالیسم، صهیونیسم و بازماندگان رژیم پهلوی در سنگر مطبوعات لانه کرده‌اند، از آنرو است که بخش بزرگی از مطبوعات زیر نفوذ و اراده همان گردانندگان و قلمزنانی است که در عسر اختناق پهلوی چهچه میزدند و به به می گفتند. امروز که ضد انقلاب در همه عرصهها سخت در تقلاست و لحظات حساسی را از سر میگذرانند، این سؤال بیش از همیشه مطرح است که، چرا وزارت ارشاد ملی و دیگر مسئولان دولت، هنوز از افشای ستون پنجم ساواک در مطبوعات خودداری میکنند؟ آیا این قصور و کوتاهی بسود ضد انقلاب نیست؟ ما مصرا نه میطلبیم که لیست ساواکی‌های مطبوعات بیدرنک منتشر شود و کار پاکسازی در مطبوعات نیز با قاطعیت روی گیری صورت پذیرد.

ترکسی بخواهد از دیدگاه بسیاری از روزنامهها و مجلات، جامعه برآمده از انقلاب ما را بشناسد، در اولین روبرویی موی بر اندام او راست خواهد ایستاد. او کشور از هم گسیخته و پریشانی خواهد یافت که در زیر پاشنه ارتجاعی ترین دیکتاتوری‌ها به خود می‌پیچد، زندانها انباشته از بیگناهان، ساطور سانور همه جا حاضر و یادی امپریالیسم بر حسان ترین مواضع چیزه‌اند. زنان از بهشتی که بدان دست یافته بودند، دوباره به اعماق آشپزخانه‌ها رانده شده و در پیچه و چادر و چاقچور فرو رفته‌اند. گرانی بیداد میکند، رشوه و فساد از سر و کول مملکت بالا می‌رود، امنیت کیمیاست، عدالت متواری است. همه جا تاریک است. حتی روزنه دور دستی از امید پیدا نیست...

جنبش تصویری از جامعه ما، هر بیننده و ناظری را بی اختیار به این قضاوت میکشاند که: «صد رحمت به دوران آریامهری!» و صد البته این همان منظوری است که بخشی از مطبوعات و بویژه رنگین نامه‌ها آگاهانه و نامعرا نه تعقیب میکنند. همین جا بگوئیم که حساب زحمتکشان مطبوعات و آن جرایدی که به رسالت خود آگاهی دارند، از این دسته جداست. ولی در جبهه جنگ سرد مطبوعات، برای تغذیه و بهره برداری ضد انقلاب تدارک دیده میشود. اینک بخش بزرگی از مطبوعات عملا به سنگر ضد انقلاب بدل شده است، تصادفی نیست. لیست صدها قلم بوزد ساواکی، دو ماه است که بین وزارت ارشاد ملی و سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، دست به دست میگردد و جای تعجب و تأسف است که هیچک علاقه‌ای به انتشار آن نشان نمیدهند، و در همین حال جارچیان و بزرگ کنندگان چهره استبداد و امپریالیسم، فارغ از هر دغدغه‌ای، در پشت حساس ترین بلندگوهای تبلیغاتی، به زهریاشی ادامه میدهند. و جالب اینکه این عمل و اگر گنبدیده ترین نظم و آئین استبداد، چنان در زیر علم و کتل «آزادی و آزادیخواهی» سینه چاک میدهند که گوئی رسولان دست از جان شسته آرمان شهادت‌اندا

شعبه گران قلم بدست نظم آریامهری يك شکر داساسی دارند، آنها در تحولات انقلاب هیچ جنبه مثبتی نمی بینند. با نوعی تعاشی موزیانه مدام تکرار میکنند، «هیچ چیز عوض نشده، فقط درآدمها عکسهای جدید جای عکسهای قبلی را گرفته است.» اقدامات و گامهای مثبت انقلاب را، که تجسم اراده مردم انقلابی و دستاورد آنهاست، ندیده میگیرند و در عوض هر عیب و ایراد فرعی و غیر فرعی را - که متأسفانه تعداد آنها به برکت ادرتیه شور رژیم پهلوی، خرابکاری ضد انقلاب و ناپیکیری و ندادن کاری دولت موقت فراوان است - با درشت ترین تیترها توی چشم خوانندگان خود میزنند. جای عمده را با غیر عمده عوض میکنند، با مطلق کردن لیبرالیسم بورژوازی، مردمی را که با خاطرات و کابوسهای دوران اختناق به حد دل نگران هر نوع آزادی اند، از ضرورت مبرم و حیاتی مبارزه با امپریالیسم مبارزه در راه دموکراسی انقلابی، دور میکنند. آنان زیر لوای «دموکراسی ناپه» و «آزادی مطلق» حق ضد انقلاب و متولیان ورشکسته دیکتاتوری و ارتجاع را برای تبلیغ و توطئه و شایعه پراکنی، برای ساختن افکار عمومی مطلوب خود و تشدید فضای سوءظن، سر خوردگی، یاس، دلهره و بی اطمینانی، به رسمیت می‌شناسند. شایسته و بختیار را، که دستهای تا مرفق به خون شهدای خلق آغشته است، «محبوبترین

کمک مالی اجرای يك وظیفه انقلابی

دهها نفر در روز، شخصاً یا بوسیله پست یا از راه حساب بانکی، بوظیفه انقلابی خود عمل کرده کمک‌های مالی خویش را برای انجام فعالیت‌های ضرور حزبی بدبیرخانه می‌رسانند. اما چند روز پیش! کاغذ ناشده کوچکی را حاوی مقداری پول، دریافت کردیم که رویش چند خطی با مصاد نوشته شده بود، با واقعه‌ای برآستی استثنائی و تسکانه دهنده روبرو شدیم. روی کاغذ سفید چهارلا با مداد چنین نوشته شده بود:

«برادر خسرو مقصودی، پولی را که در جیب شهید بهنگام شهادت او بود، به حزب وی تقدیم کرده‌است.» دریافت چنین پولی دیگر البته کمک مالی نبود؛ نشانه‌ای از يك فداکاری و آرمان پرستی پر شور، علامتی بزرگ از يك حض تاریخی همچنان انگیز بود. رفیق خسرو مقصودی از گروه نوید وابسته به حزب ما، در روزهای قیام مسلحانه بهمن، اسلحه در دست، به پیام حزب خویش پاسخ داد و در سنگر نبرد آخرین علیه رژیم سلطنتی منفور، تا پای جان زرمید و خون پاک خویش را، همراه با هشت توده‌های دیگر، در راه سعادت مردم زحمتکش و آزادی و استقلال میهن خویش نثار کرد.

اینک برادر اوست که پول‌هایی را که در جیب شهید، در روز ۲۲ بهمن، بهنگام نبرد و شهادت موجود بود، برای حزب او فرستاده است. این دیگر پول، وجه رایج، وسیله خرید کالا نبود. ما با يك مظهر روبرو بودیم.

هنگامیکه بار رفیق ذوالقدر، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب ما، درباره این پاکت و محتوی سرشار از محتوی آن صحبت می‌کردیم، و برای ثبت در دفتر، مقدار پول را می‌شمردیم، بروشنی پیدا بود که این مبارز پر تجربه، این زندانی سیاسی قهرمان، که بیست و پنج سال، بسا آنهمه شجاعت و سرسختی در زندان شاه خائن استقامت کرد و خشم با پرو نیارود، اکنون چقدر در مقابل این مظهر وفاداری و تعلق به حزب، همچنان زنده و پراحساس است تا حدی که بسختی میتوانست جلوی این هیجان شریف حزبی و انسانی خویش را بگیرد. با رفیق ذوالقدر بزودی باین نتیجه رسیدیم که همین کاغذ ناشده، بصورت پاکت، با وجه محتوی اش را باید جداگانه نگه داشت. جای چنین مظاهری از حزبیت و انسانیت در موزه‌ها نیست که با افتخار خلق مبارز و بیاد جانبازیها، يککه انقلاب ما را بشمار رسانده، بسریا می‌گردد.

بجاست که در همینجا بخشی از نامه «دانشجویان هوادار حزب توده ایران در دانشکده فنی تهران» را نقل کنیم. آنها با کوشش جمعی خود، مبلغ ۴۰۰ هزار ریال، قبل از تعطیل دانشکده، گردآوری کرده و به حزب دادند. زیر عنوان «کمکی ناچیز به یاد خسرو» به حزب خسرو، این همشاکر دها و هم دانشکده‌ایهای خسرو مقصودی، چنین مینویسند:

«رفیق شهید ما خسرو مقصودی در سال ۱۳۳۲ (سال کودتا) در تهران، در خانواده‌ای متوسط، بدنی آمد و در سال ۵۱ وارد دانشکده فنی دانشکاه تهران شد و همگام با سایر دانشجویان در فعالیت‌های صنفی و سیاسی شرکت جست. از سال ۵۳ با آرمانهای حزب پرافتخار طبقه کارگر، حزب توده ایران آشنا شد و بزودی، با تشخیص اصولیت و درستی راه آن در ترویج شعارها و آرمانهای حزب در میان مردم تلاش کرد. وی از نخستین روزهای اوچ گیری و خیزش طوفانی انقلاب ایران، فعالانه در آن شرکت جست و همواره در تظاهرات و اعتصابات، در میدانهای رزم و شهادت در میان مردم بود. پس از آنکه حزب توده ایران ضرورت سرنگونی رژیم سلطنتی را با مبارزه مسلحانه خلق مطرح کرد، او نیز چون دیگر رهروان صادق حزبی، خود را برای مبارزه نهائی بر علیه رژیم پوسیده آماده نمود و این پیام او بود در قله آگاهی و صداقت: «آنچه آموخته‌ایم، اینک باید بکار ببریم. يك روز، هر کلمه‌ای را که می‌آموختیم و به دیگران می‌آموختیم، پر بارتر از صد ها گلوله بود، امروز هر گلوله پر ممتنانی از هزارها کلمه، او بگفته خود وفادار بود و در ۲۲ بهمن ۵۷، سلاح بر کف، در کنار خلق خویش به شهادت رسید. رفیق خسرو مقصودی رژیم بدستگاری حزب توده ایران را راه رستگاری نهائی جویندگان حقیقت میدانست و در این راه بود که تمامی ذرات هستی و خون جوشان خود را نثار کرد. گروهی از دانشجویان هوادار حزب توده ایران و دوستان او در دانشکده فنی، بمنوان کمکی ناچیز به حزبی که خسرو خود را از آن و آن را از توده‌ها میدانست، این مبلغ را گرد آورده‌اند، با این امید که کمکی باشد هر چند کوچک به حزب او برای پیمودن راه پرافتخار توده‌ها.»

گروهی از دانشجویان هوادار حزب توده ایران در دانشکده علوم اجتماعی دانشکاه تهران، ضمن پرداخت مبلغ یکصد هزار ریال بمنوان کمک به حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، آمادگی خود را برای هر گونه کمک در راه آرمانهای حزب خود اعلام داشتند.

گروهی از دانشجویان هوادار حزب در انستیتوی تربیت مربیان امور هنری، ضمن اعلام آمادگی خود برای تلاش در راه اهداف حزب توده ایران، بوظیفه انقلابی خود در جهت گردآوری کمک مالی عمل کرده و مبلغ ۱۲ هزار ریال گردآوری و ارسال داشته‌اند.

گذری به لاله زار

«دادگاه‌های انقلاب» ... بعد سیاسی نمایش تکمیل شد! تئاتر لاله زار، دستا به‌ها و مضامین سیاسی را به همان روشهای لاله‌زاری پیاده میکند. و این یعنی خیانت مضاعف، هم تحمیق موزیانه تماشاگر و هم توهین مستقیم به ارزشهای والای انقلاب.

«هنر لاله زاری» تجسم آلوده ترین و ارتجاعی ترین ارزشها و آرمانهای فرهنگی يك رژیم منحط و فاسد است. این افسوس همچنان برجاست که این زباله‌دان هنری هنوز بدبختانه پر خریدارترین دکان نمایشی است.

رژیم پهلوی، که در تئاتر عام پسند لاله زار، رگه‌های درختانی از هنر خلقی و مردمی یافته بود، پس از کودتای نتکین ۲۸ مرداد، به قلع و قمع فرهنگ آن گمر بست. از یکسو رژیم مستقیماً با نمایشهای مردمی و هنرمندان راستین در افتاد، و از سوی دیگر کارگران رنگارنگ آن، با ابداع و ترویج آثار کسیونهای مستهجن، بازبهای مبتذل و غیره، زمینه را برای هنری بی‌هویت و توهوع آور فراهم کردند. از آن پس «گیشه» به بیرحمانه ترین شکلی بر اشتیاق معسوم، اما به تحریف کشیده شده نمایش دوستان حاکم شد. بی‌چیزترین اقشار جامعه، سالیان دراز مزد کلان تحمیق و تحذیر خود را به جیب کلاه برداران و شایادان صحنه ریختند. تئاتر لاله زار، به عنوان يك حره مؤثر فرهنگی، توده‌ها را به هرز آباد واقع‌گریزی، خیالی‌بافی و نومیدی‌کشاند و ذهن آنها را از توجه به واقعات ویرانگر و خانه برانداز اجتماعی منحرف

بقیه در صفحه ۵ (مکرر)

برای تماشای نمایشهای «تئاتر نصر»، گریزی به لاله زار رژیم و از دوران گذشته، تنها جای «آبجو» را خالی یافتیم، که جز این همه چیز پروال مالوف بود! دو نمایش همراه: يك درام به نام «انقلاب» و يك کمدی به نام «ممنوع الخروج». با هنر نمایشی برجسته - ترین چهره‌های هنری لاله زار

متن نمایشها آشکارا از بقایای همان دوران شاه زده‌است، که با اندکی دستکاری سیاسی و انقلابی (!)، «مدرنیزه» شده است. و این را به چیزی جز تقلب و سوء استفاده از احساسات تماشاگر نمیتوان گرفت.

در حالیکه تجربه انقلابی عظیم خلق ما غوغا در گنبد افلاک افکنده و هر ایرانی خود در شکل بندی بسیاری جا نمایه - های دراماتیک نقش داشته، تعریف رنگ پریده و معنا باخته انقلاب، همان حدیث رنگ کردن قورباغه است و ... می‌بینیم که در نمایش «انقلاب»، داستان بیمزه و آبکی حمله استعمار - گران انگلیسی به معلوم نیست کدام جزیره مجهول الهویه مطرح است. «انقلابی» که با مبتذل ترین روابط خانوادگی درمی آمیزد و با سوژه‌های «سوزناک عشقی» دستمالی میشود، که حنایش برای تماشاگر ایرانی، حتی با انبوه کلمات قصار انقلابی و شعارهای مذهبی، رنگی ندارد.

نمایش «ممنوع الخروج»، کمدی مبتذل و بیمزه‌ای است که به ظن قوی، پیش از انقلاب، با عنوانی نظیر «ارواح» یا چیز دیگر به صحنه آمده است. سرهم بندی مفتضحانه‌ای که به زور دلقک بازی میخواهد خنده دار جلوه کند. دست آخر گریز ناشیانه‌ای به موضوع دزدی اموال عمومی و

سندیکای کارگران و شورای کارگران

مذتبی است که در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها بحث درباره شورا یا سندیکا در گرفته است. عده‌ای در لباس «چپ» و برخی در جامه راست، در میان کارگران تبلیغ میکنند که در کارخانه‌ها باید شوراهای کارگری تشکیل شود و نیازی به سندیکای کارگری نیست. آنها شورا را جانشین سندیکا ساخته‌اند و معتقدند که سندیکا یک مقوله کهنه است.

شورا و سندیکا دو نهاد مختلفند که نمیتوان یکی را جانشین دیگری ساخت و این دو را در برابر هم قرار داد. بموجب تعریف قانون کار و پیش نویس قانون اساسی، سندیکا برای دفاع از حقوق صنفی مجموعه زحمتکشان است که در یک موسسه، یا یک شهر و یک کشور فعالیت میکنند. علاوه بر این، جنبش سندیکائی پدید آمده خاص یک کشور نیست و در سراسر جهان این جنبش، صرف نظر از نظام حکومتی، وجود دارد. وظایف سندیکاها در نظامهای مختلف تغییر میکند و هر قدر نظام کشوری مترقی تر باشد، وظایف سندیکا در آن وسیع تر است.

در منشور ملل متحد بر ضرورت تشکیل کارگران در سندیکاها تصریح شده است و نیز در اساسنامه سازمان بین المللی کار، که ایران در آن عضویت دارد، بر لزوم سندیکاها تأکید شده است و نمایندگان سندیکائی کشورهای مختلف در جلسات سالانه این سازمان شرکت میکنند و خواستهای کارگران را مطرح می‌سازند. دولت ایران با قبول عضویت در این سازمان، اجرای مقوله نامه‌های آنرا متعهد شده است.

مقوله نامه شماره ۸۷ سازمان بین المللی کار در باره آزادیهای سندیکائی و حمایت از حقوق سندیکائی، که در کنفرانس کار سال ۱۹۴۸ (این کنفرانس از ۱۷ ژوئن تا ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۸ در سانفرانسیسکو برگزار شد) بتصویب رسید، مورد تأیید دولت ایران قرار گرفته است و در مسافرت اخیر نیز، آقای داریوش فروهر وزیر کار، با دیدیکر تمهید دولت ایران را در مورد اجرای این مقوله نامه تصریح کرد.

اما در مورد شوراهای کار باید گفت که وجود سندیکا، شورا را نفی نمیکند و عکس آن نیز صحیح است. زیرا همانطور که در آغاز خاطر نشان ساختیم، این دو، دو مقوله جداگانه‌اند و وظایف آنها نیز متفاوت است.

ما طرفدار آنیم که در تمام کارخانه‌ها و موسسات تولیدی، در شهرها و در روستاها شوراهای تشکیل شوند. اما هدف از تشکیل شورا در هر موسسه و هر منطقه باید روشن و مشخص باشد و با وظایف سندیکا تداخل نکند. مثال می‌زنیم، در یک کارخانه وظیفه شورا عبارتست از: نظارت بر تولید و کوشش برای بهبود وضع تولید. در این کارخانه، شورا میتواند از نمایندگان مجموعه کارگران و کارکنان کارخانه تشکیل شود، که در این صورت نمایندگان کارگران، از طریق سندیکا به شورا معرفی میشوند؛ و یا شورای کارگاهی میتواند با شرکت نماینده کارگران و به معرفی سندیکا و نماینده کارفرما برای حل اختلافات جزئی و رسیدگی به خواستهای مشخص کارگران و کارفرمایان تشکیل شود؛ و نیز شورای عالی کار برای حل برخی مسائل مربوط به روابط کارگری و کارفرما و از جمله رسیدگی به طرحهای قوانین کار و بیمه و غیره... و تنظیم آئین نامه‌های مربوطه تشکیل میشود. بدین سان ملاحظه میشود که هر شورا مفهوم خاص خود را دارد و هدف از تشکیل آن میباشد با دقت کامل معین شود.

اما سندیکاسازمان صنفی طبقه کارگر است و سندیکای واقعی برای دفاع از منافع و خواستهای صنفی و سیاسی کارگران و زحمتکشان در مقابل استثمار کارفرمایان تشکیل میشود و باید بوسیله نمایندگان منتخب کارگران هر کارخانه یا حرفه یا صنف، تحت نظارت دائمی خود کارگران، رهبری شود. همچنین سندیکاهای حرف و صنایع مختلف، چه در مقیاس شهرستانها و چه در سطح یک کشور، میتوانند برای مشخص کردن هدف مشترک و تنظیم برنامه برای مبارزه مشترک تشکیل شود. بهر حال و نمایندگان یک سندیکا، تنها از طرف کارگران و زحمتکشان یک حرفه یا یک کارگاه انتخاب میشوند.

بطور خلاصه مبارزه سندیکائی، یکی از اشکال عمده مبارزه طبقاتی کارگران علیه تسلط سرمایه است و وظیفه پیشاهنگ طبقه کارگر است که در این زمینه قشرهای وسیع کارگران را روشن کند و آنانرا از دام تبلیغات واهی و از شیوع سوء تفاهات که در مورد شوراهای سندیکاها بوجود آمده برهاند.

تجربه مبارزات توده‌ای زحمتکشان در سراسر جهان نشان میدهد که کارگران در مبارزه علیه استثمار کارگران چاره‌ای جز تشکیل، بویژه تشکیل در سندیکاهای کارگری و مبارزه در درون آن ندارند.

اخبار کارگری

کارگران چاپخانه‌های همدان شدیداً استهوار می‌شوند

در همدان هفت چاپخانه وجود دارد که در آنها حدود ۵۰ کارگر روزمزد و بیمانی کار میکنند. حداکثر دستمزد در این چاپخانه‌ها روزانه ۳۵ تومان است، که آنهم بکارگران پر سابقه پرداخت میشود. کارگران جدیدالورود، که اکثراً نوجوان هستند، در اداء هشت ساعت کار، روزانه گاه ۱۰ تومان و حتی کمتر مزد میگیرند. شرایط کار در این چاپخانه‌ها فوق‌العاده دشوار و نرخ استثمار بالاست. اخیراً کارگران این چاپخانه‌ها خواستهای خود را بشرح زیرین تدوین و با ارسال آن برای کارفرمایان و مقامات مسئول، تسلیم کردند که اگر به این خواستهای رسیدگی نشود، در استناداری دست به تحصن خواهند زد.

- ۱- برابری حقوق با هزینه زندگی،
 - ۲- ۴۸ ساعت کار در هفته،
 - ۳- بیمه درمانی،
 - ۴- پرداخت سود ویژه طبق قوانین کار،
 - ۵- اضافه کار معادل ۳۵٪ ساعت حقوق در روز،
 - ۶- استفاده از تعطیلات رسمی در سال،
 - ۷- مرخصی طبق قوانین جدید وزارت کار،
 - ۸- لباس کار،
 - ۹- روزی یک لیوان شیر،
 - ۱۰- حق مسکن - حق اولاد،
 - ۱۱- وضع بهداشتی کارگاه،
 - ۱۲- جلوگیری از کار افراد غیر صالح،
 - ۱۳- دادا بودن حق اعتصاب،
 - ۱۴- کارفرما حق بیرون کردن کارگر را ندارد مگر با نظر شورای کارگران چاپخانه‌ها،
 - ۱۵- اجازه تحصیل به کارگران،
 - ۱۶- بالا بردن تفرقه دولتی برای کارهای چاپی،
- نماینده اداره کار برای رسیدگی به خواستهای کارگران چاپخانه‌های همدان با کارگران تماس گرفته است.

«شورا» از شیوه کار خود در گذشته، انتقاد کرد

روز ۱۳ تیرماه، کارگران شرکت ایران تانکر، به عنوان اعتراض به نحوه کار شورای کارگران دست از کار کشیدند. شورای کارگری این شرکت حدود چهارماه پیش ایجاد شده، ولی از آن وقت تاکنون موفق به رسمیت دادن خود در وزارت کار نگردیده است. بعلاوه اعضای این شورا سر در لاک خود فرو کرده کارگران را در جریان فسادات شورا قرار نمیدادند. کارگران از کم کاری اعضای شورا و از پنهان کاری آن شکایت داشتند. روز بعد نمایندگان، با حضور در جمع کارگران، از شیوه کار خود در گذشته انتقاد کردند و به کارگران قول دادند که بعد از این آنها را در جریان نحوه فعالیت شورا قرار دهند، سپس یکی از کارگران طی نطقی گفت: ما نباید اجازه دهیم که این اختلاف نظرها باعث تفرقه و دشمنی بین ما شود. گفته‌های این کارگر را اکثریت کارگران تأیید میکنند.

از اینجا رانده، از آنجا مانده

به هنگام تعطیلی شرکت ساختمانی اصرارزاده، واقع در باجکاه، نزدیک شیراز، کارگران تقاضای پرداخت حقوق و مزایای خود را میکنند. در آن تاریخ با جواب سر بالا روبرو میشوند. عده‌ای از کارگران برای احقاق حق خود شکایت میکنند. بعد از عید نوروز شرکت مجدداً شروع به کار میکند. کارگرانی که از شرکت شکایت کرده بودند، برای شروع کار مراجع می‌کنند، ولی به آنها گفته میشود که چون شما شکایت کرده‌اید، نمیتوانید کار کنید. یکی از این کارگران میگفت: ۴ سال سابقه کار در این شرکت دارم و حتی جمعه‌ها هم کار کرده‌ام و حالا میگویند چون شکایت کرده‌ای کار برای تو نداریم. به جاهای دیگر هم برای کار مراجعه میکنم، میگویند باید برگردی به سر کار سابق.

اخبار دهقانی

اخباری از روستاهای اطراف شیراز

دست مالک غاصب از زمینهای دهقانان کوتاه باد

روز ۱۶ تیرماه عده‌ای از اهالی روستای «کوشک خلیل قره باغ» در جلوی کاخ پذیرائی سابق گرد آمده‌اند. این روستائیان در خلال انقلاب تا به امروز مورد تهاجم و مزاحمت متوجه قوامی، از اقوام عزیز الله خان قوامی، قرار گرفته‌اند که در صد دست زمینهای را که سابقاً متعلق به او بوده و امروز صاحبان اصلی آن روستائیان این روستا هستند و همه دارای سند مالکیت‌اند، تصاحب کند. ۲۴ نفر از ساکنان این روستا از متوجه قوامی شاکه هستند. روستائیان می‌گفتند که این فرد مقداری از زمینها را نیز بتصرف خود در آورده است. یکی از شاکیان میگفت: «ما حاضریم زمینها به بیت المال تعلق گیرد، ولی در دست کسی که به ما ظلم کرده است نینفتد».

زمینهای زیرسود داریوش مال خود دهقانان است

روز ۱۳ تیرماه روستائیان زمینهای زیرسود داریوش برای آزادی یکی از روستائیان گرد آمده‌اند. این روستائیان چنین اظهار میداشتند: «ما مدتهاست صاحب این زمینها هستیم و حتی برای مالکیت این زمینها سند داریم. به تازگی مالک سابق این زمینها، خانم بهبهانی، زن عبدالله خان بهبهانی، برای تصرف زمینها اقدام کرده و یکی از روستائیان را در شیراز به اسم ضد انقلابی دستگیر کرده‌اند. زمینها قانوناً متعلق به ماست و اگر روستائی دستگیر شده را آزاد نکنند از اینجا نمیرویم».

بنا به اظهار یکی از روستائیان مالک سابق دارای افراد مسلح نیز هست.

«مردم» - داشتن زمین حق مسلم دهقانان است. مالک غارتگر بهیچ عنوانی حق بر زمین و محصول ندارد. نیروی واقعی حامی انقلاب از جمله دهقانان زحمتکش هستند و از منافع آنهاست که باید حمایت شود. حمایت از مالکان بزرگ و حق کشیهای فاحش آنان تضعیف انقلاب است.

روستائیان زندآباد (اهر) تصمیم گرفته‌اند از حق خود دفاع کنند

رونوشت نامه‌ای، با چندین امضاء و دهها اثر انگشت، به دفتر «مردم» رسیده است. در این نامه روستائیان زندآباد، در حوالی اهر، می‌طلبند که جهت جلوگیری از ضایع شدن حق ما زحمتکشان، به خواستهای ما رسیدگی و عوامل طاغوت را بسزای اعمال خود برسانید. آنها چنین توضیح میدهند:

«در سال ۱۳۴۷، نصرت‌خان دمکائی و رشیدخان قلی بیگلو و فرزندان آنها در مقابل رشوه بدولت و اداره جنگلبانی و منابع طبیعی، مرتع ده ما را بتصرف چشمهای خود در آوردند. در مقابل اعتراض ما در آن تاریخ، ۸ ماشین سرباز از اهر فرستادند و تهدید کردند که این دستور دولت است و باید اجرا شود و اگر اعتراض کنید پدرتان را در می‌آوریم. ما آن زمان از ترس طاغوت و همچنین از ترس خانهای مذکور، که بوسیله طاغوت مسلح شده بودند، نتوانستیم در مقابلشان از حق مسلم خود دفاع کنیم. تا اینکه امسال، بارهبری قاطعانه امام خمینی و مشتبه‌های آئین مردم ایران، طاغوت سرنگون شد. ما اهالی ده هم تصمیم گرفتیم از حق خودمان در مقابل چپاولگران و زورگویان دفاع کنیم و چندین بار هم به دادگستری و پاسگاه زندان امری شکایت دادیم، ولی از آنجا که نصرت‌خان و رشیدخان نفوذ زیادی در این ادارها دارند، بخواستهای ما جواب نداده‌اند و ما مجبور شدیم با توکل به خدا، مرتع آب و اجدادی خودمان را که مالک با رشوه و زور تصرف کرده و اهالی را به روزگار سیاه نشانده بود، خودمان محافظت کرده و استفاده بکنیم. این عمل ما خانهای غاصب را ناراحت کرده و روزی نیست که گلوله‌ای به طرف ما نیندازند. در اثر این غل‌ناجوانه‌اند آقائی ولی دانشمندی توسط نیروی طلب خان، پسر نصرت‌خان، زخمی و در بیمارستان شیر و خورشید اهر بستری شده است، که در این مورد به دادگستری و پاسگاه زندان امری شکایت کردیم، ولی ترتیب اثر نداده‌اند. ما اهالی از کمیته انقلاب اسلامی شهرستان اهر میخواهیم جهت جلوگیری از پسایمال شدن

توجه به اقتصادی روستائی ضرورت فوری و اولویت دارد

از شیراز گزارش دیگری نیز داریم حاکی از اینکه در دروازه اصفهان شیراز بازاری است که محل خرید روستائیان است. در این محل وضع اقتصادی فروشندگان و وضع روستاها بخوبی مشخص میگردد. در صحبت با سه نفر از این فروشندگان، یکی از آنها اظهار میگردد که فروش فرقی نکرده - دوفت دیگر از بدی وضع شکایت داشتند و علت این وضع را بدی اقتصاد روستائی دانستند. گزارش اضافه میکند:

بعلم تعطیل شدن مؤسسات تولیدی و خرابی وضع روستاهای اطراف شیراز بخصوص از نظر بی‌آبی، تعداد دست فروشان کنار خیابان زیاد شده بود و ضرورت ایجاد طرحی برای سامان دادن به این وضع احساس میشد. بساط دست فروشان جمع شده و به آنها قبول تهیه محلی برای کسب و کار داده شده است. این روزها تجمع گروه‌هایی از این دست فروشان، که عده زیادی از دهقانان مهاجر هستند، در گوشه و کنار شهر برای رسیدگی به این مسئله بچشم میخورد.

روز ۵۸/۴/۱۱، حدود ۳۰ نفر از آنها در فلکه شهید (شهرداری سابق) گرد آمده‌اند.

یکی از آنها میگفت: «آب نیست، آب برای خوردن گیر نمی‌آید.» شخص دیگری گفت: «تادیروز ما کار میکردیم، اگر میتوانیم امروز شما برید کار کنید.»

روز ۵۸/۴/۱۳، عده‌ای دیگر در پارک شهر گرد آمده‌اند. طبق قولی که به آنها داده شد، قرار شد هفته بعد محل کار آنها را تعیین کنند. خود این افراد محل ساواک منحل و با اطراف فلکه شهید را پیشنهاد میکردند.

در میان این افراد، روستائیان «خلار»، که از دهات کم‌آب شیراز است، دیده میشوند. یکی از روستائیان میگفت: «به ما آب بدهند، بومیگردیم به دهقان».

حقوق ما زحمتکشان بوسیله زورگویان و ممانعت از خونریزی، که نظیرش هر روز بدست خانهای ظالم زیادتر میشود، اقدام قاطع و انقلابی بشمایند.»

باز هم درباره تشکیل دادگاههای رسیدگی به جرائم ضدانقلاب

در ۳ تیرماه، متن لایحه تشکیل دادگاه فوق العاده‌ای که باید به جرائم ضد انقلاب رسیدگی کند، انتشار یافت. «مردم» در شماره ۳۲، مورخ ۶ تیرماه، به نخستین بحث انتقادی درباره این لایحه پرداخت و متذکر شد که ارزیابی دقیق و عمیق این لایحه، نیاز به بررسی مفصل‌تر دارد، که مسلماً انجام خواهیم داد. اینک نتیجه این بررسی به اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسد.

طبق لایحه تشکیل دادگاههای رسیدگی به جرائم ضدانقلاب «بمنظور استقرار حاکمیت ملی و نگاهداری اذیت‌ورده‌های انقلاب اسلامی ایران، در مرکز هر استان دادگاهی بنام دادگاه فوق‌العاده رسیدگی به جرائم ضدانقلاب تشکیل می‌شود.»

بی‌شک تصویب این لایحه قانونی، که از سوی به‌پیراکنده‌ی دادگاههای رسیدگی به جرائم ضدانقلابی در سراسر کشور پایان می‌بخشد و ارکان قضائی متمرکزی را برای تعقیب و مجازات این نوع جرائم بوجود می‌آورد و از سوی دیگر نمایانگر تصمیم‌شورای انقلاب به مبارزه قاطع با اقدامات خرابکارانه‌ی دشمنان انقلاب است، که پس از گذراندن دوران هزیمت و سراسیمگی، اکنون بنحو سازمان یافته‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران و حاکمیت نیروهای انقلابی خلق عمل می‌کنند، بخودی خود وسیله‌ی نبردمندی برای دفاع اذیت‌ورده‌های انقلاب مردم ایران و تحکیم حکومت انقلابی خلق بشمار می‌رود، و لذا نمی‌تواند از لحاظ اصول انقلابی مورد تأیید نباشد.

ماده ۱ لایحه نشان می‌دهد که منظور از تشکیل این دادگاهها مبارزه با ضد انقلاب و دفاع از دستاوردهای انقلاب بمنظور تحکیم حاکمیت ملی است.

تصریح این هدفها، در عین اینکه لزوم تشکیل چنین دادگاههای فوق‌العاده‌ای را در اوضاع و احوال کنونی توجیه می‌کند، محدودیت زمانی بقاء آنها نیز می‌رساند.

درواقع آنگاه که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به تصویب نهائی مردم کشور رسد و با انتخاب مجلس شورای ملی و دیگر ارکان‌های حکومت انقلابی، حاکمیت ملی مستقر و استوار گردد، منطقی است که وظایف این دادگاههای فوق‌العاده به دادگاههای معمول گردد که قوه قضائیه انقلابی کشور ما را تشکیل می‌دهند، مگر آنکه بنا بر اوضاع و احوال ویژه‌ای، مجلس شورای ملی هنوز وجود این دادگاههای استثنائی را ضرور بشمارد.

بهر حال، علی‌رغم جهات مثبت عمومی خود، لایحه تشکیل دادگاه فوق‌العاده حاوی ابهامات و نقائصی است که نمی‌توان بی‌تذکر از آن گذشت.

نقص عمده

نخستین نقص عمده لایحه اینست که، هیچ‌گونه تعریف جامع و مانعی از جرائم ضدانقلابی بدست نداده است و به همین سبب زمینه‌ی وسیعی برای سوء تفاهات، تعبیرات و احیاناً انحراف از هدفهای اصلی و علت وجودی لایحه قانونی فراهم می‌سازد.

منطقاً ضد انقلاب به نیروهای اطلاق می‌شود که دشمن انقلاب هستند و بقصد برهم زدن نظام جدید انقلابی، مرتکب جرائم معینی می‌شوند تا وسیله آن از استقرار حکومت انقلابی جلوگیری نمایند و ما لا نظام گذشته از تجاعی و هوادار امپریالیسم را، بشکلی از اشکال، دو باره بر کشور مسلط سازند. بنا بر این یک سلسله از جرائم عادی، مانند قتل، خرابکاری، سرقت، دستبرد، غارت، حریق، ترور، کشتار، انواع جرائم اقتصادی و غیره در صورتی می‌توانند عنوان جرائم ضدانقلابی پیدا کنند که در چهارچوب این مقاصد سیاسی قرار گیرند و اغلب، طبق نقشه مشخصی که از جانب دشمنان انقلاب طرح شده است، ارتکاب یابند. در صورت فقدان چنین هدف و نقشه‌ای و عدم احراز قصد مشخص ضدانقلابی مرتکب یا مرتکبین، نمیتوان نفس عمل را ضد انقلابی شمرد. بدیهی است بنا به ملاحظه نگاهداری از دستاوردهای انقلاب، میتوان رسیدگی به برخی از جرائم عادی را، ولو اینکه بقصد و منظور برهم زدن نظام انقلابی نباشد، ولی ارتکاب آنها در شرایط مشخصی که هنوز حکومت انقلابی تحکیم نیافته است، بقدرت اقتصادی و مالی آن لطمه وارد میکند، در صلاحیت دادگاه فوق‌العاده شمرد. ولی چنین جرائمی نیز باید دقیقاً در قانون مشخص گردد. در غیر این صورت، هر عمل قابل مجازاتی، با استناد اینکه موجب زیان مادی و معنوی انقلاب میگردد، میتواند جرم ضدانقلابی تلقی شود و در صلاحیت دادگاه استثنائی شمرده شود. تردیدی نیست که چنین مفهومی از صلاحیت دادگاه فوق‌العاده، بمعنای جان‌نشین ساختن آن بجای دادگاههای عادی جزائی و لذا نقض غرض است.

ماده ۴ لایحه انتشار یافته کوشیده است حدود صلاحیت دادگاههای فوق‌العاده را از راه بر شماری یک سلسله جرائم مشخص سازد. ولی این تصریحات خود موجب ابهامات دیگری است. این ابهامات، در مرحله اول، از بر شماری برخی قوانین ارتجاعی دوران حکومت پهلوی، که بمنظور سرکوب افراد یا احزاب مخالف رژیم گذشته وضع شده است، ناشی میگردد.

در واقع، طبق ماده ۴ لایحه، رسیدگی به «کلیه جرائم پیش‌بینی شده در مبحث اول و دوم باب دوم و فصل دوازدهم از باب سوم قانون مجازات عمومی و تا پایان ماده ۲۶۱ همان قانون» در

صلاحیت دادگاه فوق‌العاده رسیدگی به جرائم ضدانقلاب شناخته شده است.

اگرچه مبحث اول از باب دوم قانون مجازات عمومی، که ناظر به «جنحه و جنایت بر ضد امنیت خارجی مملکت است، یک سلسله جرائم سیاسی را در بر میگیرد، که در شرایط کنونی بسدرستی میتوان آنها را در عداد جرائم ضدانقلابی شمرد، ولی با این وجود یکی از ارتجاعی‌ترین قوانین دوران حکومت ضد خلقی پهلوی را نیز شامل میشود، که با استناد آن، بهترین فرزندان خلق ما، از روحانیان مبارز گرفته تا همه گروهها و عناصر ملی و آزادیخواه، چه در زمان رضاخان و چه بهنگام سلطنت پسرش، دسته دسته شکنجه شده، بحسب‌های سنگین و اعدام محکوم گردیده‌اند. این قانون ضد انقلابی، که تحت عنوان «قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت»، در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ از تصویب مجلس فرمایشی رضاخان گذشته و سپس در زمان محمد رضا پهلوی، طبق ماده واحده‌ای تحت عنوان «اصلاح قسمتی از قانون دادرسی و کیفر ارتش»، مصوب ۱۸ تیرماه ۱۳۵۴، تشدید گردیده است، نه تنها تحت عنوان دارا بودن «رویه یا امرام اشتراکی»، هر شخص یا جمعیت اذیت‌ورده یا مستوجب حبس دائم شناخته است، بلکه «هر کس اعم از ایرانی یا خارجی را که در داخل یا خارج کشور جمعیتی تشکیل نماید، که رویه آن ضدیت با حکومت مشروطه سلطنتی ایران باشد»، مستحق همین مجازات دانسته است.

امید داریم بی‌دقتی تنظیم کنندگان لایحه دادگاههای رسیدگی به جرائم ضد انقلاب، موجب چنین اشتباه گمراه‌کننده‌ای شده باشد، والا قبول آن در واقع بمنزله پذیرش این حکم متناقض و غیر عادلانه است که، افراد، گروهها و احزابی که با دادن قربانیهای بیشتر و تحمل انواع شکنجه‌ها و زندانهای دراز مدت، با تمام نیروی خود علیه سلطنت خودکامه، ضد ملی و ضد دمکراتیک محمد رضا پهلوی، و پدرش مبارزه کرده‌اند، و با شرکت فعال خود در انقلاب، سهم شایسته‌ای در سنگون ساختن رژیم پهلوی و ایفا نموده‌اند، امروز در دادگاههایی مورد تعقیب قرار گیرند، که هدفش مبارزه با ضد انقلاب است!

حزب توده ایران نه تنها از آن جهت که اعضایش در زمره این راد مردان انقلابی بوده‌اند و آنگاه از مبارزه در راه سرنگون ساختن رژیم مستعمر و ضد ملی و ضد دمکراتیک گذشته فروگذار نکرده‌اند، بلکه همچنین با احترام آن شهیدان و عناصر انقلابی دیگری که تمام مصائب و مستمربهای رژیم ساواکسی محمد رضا را تحمل کرده و سر تسلیم در برابر رژیم فاسد گذشته فرود نیاورده‌اند، بوجود چنین ابهامی در لایحه دادگاه فوق‌العاده، کسه میتواند در آینده مستمسک اعمال فشار به انقلابیون واقعی گردد، شدیداً اعتراض میکند و از شورای انقلاب می‌طلبد که صریحاً حذف قطعی این ماده را اعلام دارد.

محدودیت برای کارگران

از این گذشته، ماده ۹ این قانون بنحوی تنظیم گردیده و چنان محدودیتی برای کارگران قائل شده است، که با روح انقلاب ایران بکلی در تضاد است.

ماده ۹ چنین تصریح میکند، «اعمال اشخاصی که بنحوی از انحاء در امور کارگاهها و کارخانجات کشور اخلال (تا اینجای حرفی نیست، ولی بعد از آن) و کارگران را تحریک و تحریص به تعطیل کار و کارگاه و کارخانه نمایند، ضربه زدن بمصالح عمومی و استقلال اقتصادی کشور از جرائم ضد انقلابی است و مرتکب بر حسب درجات جرم حسب تشخیص دادگاه به کیفر جنائی از دو سال تا ۱۰ سال محکوم میشود.»

باید اعتراف کنیم که با کمال حسن نیتی که نسبت به هدفهای تشکیل دادگاه فوق‌العاده برای سرکوب ضدانقلاب داریم، نمیتوانیم کینه طیفاتی را، آنهم در بدترین نوع آن، از لابلای جملات این ماده احساس نکنیم.

این ماده نه تنها صراحتاً در حکم مجرم ساختن کارگران از برترین حربه‌ی مطالبات اقتصادی برای بهبود زندگی آنهاست، بلکه به بهانه «مصالح عمومی و استقلال اقتصادی کشور»، هر کارگر یا هر نماینده اتحادیه‌ی کارگری را، که جرأت کند برای احقاق حقوق کارگران با رفقای استعمار شده خویش چند کلمه‌ای درباره لزوم دست کشیدن از کار، که حق مسلم آنها است، گفتگو نماید، تحت تعقیب جزائی، آنهم با اتهام اقدام ضد انقلابی (۱) قرار میدهد.

کارگری که روز و شب کار میکند تا زندگی خود و خانواده‌اش را با نان بخورد و نمیر تأمین نماید و در تمام طول زندگانی بر محنت خود، چه در زمان دوران اختناق ساواکی محمد رضا و چه اکنون، بهای تحمل انواع بی‌عدالتی‌ها، چرخ اقتصاد کشور را چرخانده و میچرخاند، حق ندارد دست از کار بکشد و بگوید با این شرایط دیگر تاب و توان کار کردن و زیر بار زور و فشار کارفرما رفتن ندارد. حقا که چنین برخوردی حیرت‌انگیز و تأسف‌آور، و بالاتر از آن، نادرست و زریا نیشی است.

مذاکره درباره اعتصاب جرم است!

البته ممکن است که نیروهای ضدانقلابی گاه از وضع فلاکت‌بار زندگی کارگران سوءاستفاده کنند و آنها را بیک اعتصاب ضدانقلابی تشویق نمایند. ولی ماده ۹، بجای آنکه این نوع تحریکات را با قیود و شروط و مشخصات روشن سازد، بنحوی تنظیم شده که حتی کوچکترین مذاکره‌ای درباره اعتصاب را قابس تعقیب و مجازات دانسته است.

مردم حق دارند واقعیات را بدانند

آگاهی از آنچه میگذرد، برای مردم نه تنها لازم بلکه حیاتی است. این نیاز و خواست انسان معاصر است. توسعه غول‌آسای وسائل ارتباط جمعی (رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، مجلات و انتشارات مختلف) همگی مهر تأیید بر این خواست انسانی می‌زنند.

نطفه این آگاهی را اخبار مربوط به رویدادها تشکیل میدهد و آنجا که سدی بشکل پاشنه آهنین دیکتاتوری مانع پخش اخبار موق و در نتیجه بی‌خبری مردم میشود، داغ ننگین اختناق بر پیشانی جامعه می‌نشیند و آنجا که از شرایط آزاد پخش اخبار و رویدادها سوءاستفاده میشود تا جامعه به انحراف کشیده شود، مهر خیانت به آزادی و مردم، روی پیشانی سوء استفاده‌کنندگان جای دارد.

آمینمای از احساس مسئولیت در برابر جامعه از سوی دست اندرکاران و وسائل ارتباط جمعی ازسویی و فراهم بودن شرایط آزاد پخش اخبار و رویدادها ازسوی حکومت‌کنندگان شرایط مطلوبی است که هر جامعه‌ای بدان نیاز دارد. و از آنجا که ایران در عرصه جهان تافته جدا بافته‌ای نیست، این شرایط برای ایران نیز نه تنها مطلوب، بلکه با شرایط انقلابی که بر کشور حاکم است، حیاتی است.

آگاهی مردم در گرو این حسن نیت است و این آگاهی زمانی به آگاهی انقلابی و به نیروئی بعنوان پاسدار انقلاب تبدیل خواهد شد که هر رویدادی بی‌کم و کاست به اطلاع مردم رسانده شود و روابط علت و معلولی آن نیز با دیدی واقعی و جدا از تنگ‌نظری و انحصارطلبی بررسی و تفسیر گردد.

ایران دیروز (قبل از پیروزی انقلاب) در زمره کشورهای بی‌بود که مهر اختناق بر پیشانی آن جای داشت و ایران امروز (بعد از پیروزی انقلاب) شرایط آزاد انتشار اخبار و رویدادها و تفسیر واقعی آنها و احساس مسئولیت منتشر کنندگان اخبار و رویدادها را طلب میکند.

در ایران دیروز، رژیم حاکم تمام تلاش خود را بخدمت گرفته بود تا مردم را ناآگاه به آنچه در ایران میگذشت، نگهدارد و با استفاده از همین ناآگاهی، ایران را به تاراج دهد. اما در ایران امروز، در ایران انقلابی، مردم به حق انتظار دارند که از همه رویدادها بدرستی مطلع شوند و تمام دست اندرکاران حکومتی نیز موظفند نقطه نامعلومی برای مردم در ارتباط با رویدادها باقی نگذارند.

بحث بر سر روزنامه‌ها و مجلاتی نیست که نقش نفاق‌افکن و تحریک‌کننده دارند و با جهت‌گیری خصمانه با هر رویداد انقلابی و مردمی رو برو میشوند. اگر چه در همین زمینه نیز مسامحه دست اندرکاران دولتی در کار کوتاه سازی دست عناصر مشکوک و وابستگان رژیم گذشته از وسائل ارتباط جمعی مشهود و قابل انتقاد است. بحث بر سر آگاهان اجرائی و دولتی است و اینکه چرا مردم را عمیقاً در جریان آنچه میگذرد، نمیگذارند؟ دهها نمونه در این زمینه وجود دارد که، به عمد یا غیر عمد، مردم در جریان درست رویدادها گذاشته نشده‌اند.

این هشدار ما را هم، مانند سایر هشدارها، باید مورد توجه جدی قرارداد که، ناآگاهی مردم و یا گمراه ساختن مردم بسود ضدانقلاب است و برعکس، آگاهی مردم و توجه مردم برای مبارزه متحد علیه ضدانقلاب، تنها راه عقیم ساختن توطئه‌های ضدانقلاب است.

طبقه کارگر، که خود یکی از ارکان اساسی انقلاب خلق بشمار می‌رود، نه تنها قادر است تن به چنین تحریکاتی ندهد، بلکه با رشد درجه آگاهی سیاسی و انقلابی خود، بخوبی میتواند در برابر اقدامات اخلال‌گرانه ضدانقلابی بایستد و محرکین ضدانقلابی را از رفقای کارگر و هم‌زنجیران خود باز شناسد.

حزب توده ایران، وظیفه خود میداند که از شورای انقلاب لغو این ماده ضدکارگری و ضد دمکراتیک را، که معارض با اهداف اعلام شده انقلاب است، بخواهد و اجازه ندهد که با سوءاستفاده از این قبیل مواد نسجیده، آب به آسیاب دشمنان انقلاب ریخته شود.

انتقادات ما به این لایحه منحصر به چند مورد عمده‌ای که ذکر شد، نیست. بررسی دقیق لایحه قانونی دادگاه فوق‌العاده، چه در مورد اصول دادرسی و چه درباره نفس جرائمی که در قلمرو صلاحیت دادگاههای مزبور قرار داده شده است، نقائص اندکی را نشان نمیدهد. ازسویی برخی از مواد این لایحه با پیش نویس قانون اساسی، که به تصویب شورای انقلاب هم رسیده است، تعارض جدی دارد و از سوی دیگر مجازات برخی از جرائم مذکور در این قانون، طبق قوانین گذشته تعیین گردیده، درحالیکه بعضی دیگر در خود این قانون معین شده است و مجازات دسته سوم نه در این قانون پیش‌بینی شده و نه بموجب قانون دیگر قابل مجازات شناخته شده است، مانند بندهای (ب)، (د) و (و) از ماده ۴ لایحه.

حزب توده ایران پیشنهاد میکند که برای رفع ابهامات و نقائص این قانون، هر چه زودتر در این قانون تجدید نظری بعمل آید و اصلاحات لازمه بوسیله شورای انقلاب منظور گردد. هر قدر این قانون دقیق‌تر و روشن‌تر شود، بیشتر میتواند به هدفهای مبارزه با ضدانقلاب کمک برساند.

ضد انقلاب فعالیت خود را در کردستان تشدید میکند

گشایش دفتر حزب توده ایران در آمل

دفتر حزب توده ایران در شهرستان آمل آغاز به کار کرد و باین ترتیب حزب توده ایران به طور رسمی فعالیت علنی خود را در این شهرستان از سر گرفت.

رفقای حزبی ما در آمل در اعلامیه‌ای که به همین مناسبت منتشر کرده‌اند، نوشته‌اند: «با تأیید رهبری قاطعانه امام خمینی و جامعه روحانیت مترقی، آمادگی این سازمان را در حفظ دستاوردهای انقلاب مقدس ملت ایران و تحکیم مبانی جمهوری اسلامی، که ضامن تأمین استقلال اقتصادی و سیاسی و حافظ آزادیهای فردی و اجتماعی باشد، در شهرستان آمل اعلام میداریم.»

به دنبال گشایش دفتر حزب توده ایران در خیابان ایران، روبروی دادگستری آمل، یکی از گروهک‌های مائوئیستی، که از درخشش حزب طبقه کارگر ایران در شهر آمل به هراس افتاده و دریافته است که دیر یا زود زیر تابش خورشید درخشان حزب توده ایران، مجبور است چون موش کور به گورینا برود، با انتشار فحشنامه‌ای به خیال خودش سعی کرده فعالیت رفقای ما را خدشه دار کند.

این گروهک، که مانند دیگر گروهکهای مائوئیستی به باند خرابکاری تبدیل شده و همدوش ساواک علیه انقلاب ایران فعالیت میکند، پیش‌ترانه در اعلامیه خود از حکومت کنونی ایران چنین یاد میکند: «حکومتی که چیزی جز تسلط مجدد امپریالیسم و ارتجاع را به دنبال ندارد...» و در پی آن یاوه‌هایی را که طی ۲۵ سال شاه‌خائن در باره حزب توده ایران میگفت، ردیف میکند و دریایان، البته در پرده، به سازمان چریکهای فدائی خلق هم می‌تازد و باین ترتیب به وظیفه مائوئیست‌ها، که سم‌پاشی علیه نیروهای انقلابی جامعه باشد، عمل میکند. ما گشایش دفتر حزب توده ایران را در آمل، به رفقای خود در این شهر صمیمانه تبریک میگوئیم، و مطمئن هستیم که با تمام نیروها تکیه به تجارب دیرسال حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، حزب خودشان، در راه به‌روزی توده‌ها خواهند کوشید.

برای تأمین مسکن باید برنامه جامع داشت و کمک مالی داد

چندی است که گروهی از مستأجرین، که دیگر تحمل و استطاعت اجاره نشینی را نداشته‌اند، در چند نقطه تهران خود را سوا اقدام به تقسیم زمین برای ساختن خانه نموده‌اند. یکی از نقاطی که این عمل در آن انجام گرفته، بیابانهای شمال تهران پارس است. این زمین‌ها متعلق به غلامرضا پهلوی و ایلخانیان است. مردم زمین‌ها را در قطعات ۱۵۰ تا ۳۰۰ متری تقسیم کرده و با گچ و رنگ مشخص نموده‌اند و گروهی دیگر با کمک خود و خانواده مشغول کشیدن دیوار و ساختن خانه شده‌اند. چالب اینکه مردم، بدون نقشه، خود در طرح این شهرک، خیابان بندی و پارک نیز در نظر گرفته‌اند.

با اینکه پاسداران کمیته‌ها تاکنون چندین بار از تقسیم زمین‌ها و ساختمان سازی در این منطقه جلوگیری کرده‌اند، ولی مردم کماکان به تقسیم زمین‌ها مشغول اند و هر بار که مأموران کمیته از راه می‌رسند، بصورت گروه بطرف آنها رفته و مشکلات خود را با آنان در میان می‌نهند. کمیته محل نیز قول مساعد داده است تا زمین‌ها بصورت رسمی تقسیم گردد.

گزارشگری که این خبر را برای «مردم» فرستاده اضافه میکند که، این عمل مردم از بی‌عملی دولت ناشی میگردد. قبل از اینکه مردم خود مبادرت به چنین عملی نمایند، که در صورت ادامه، نوعی هرچیز و هرچیز خواهد آفرید و چه بسا در آن صورت ایجاد امکانات رفاهی از قبیل آب و برق در این مناطق برای دولت مشکل باشد، شایسته بود دولت و شهرداری تهران طرحی جامع تهیه و نقاطی که برای ساختمان مجاز است، مشخص می‌نمود، داشتن نقشه مدون و درازمدت و دادن امکانات مالی توسط دولت جهت ساخت هر چه سریع خانه، از وظایف فوری دولت است.

صدائی از یک بلندگوی دستی فریاد زده: «برگردید، آنها تسلیم شدند» سپس صدای رگبار گلوله فضا را پر کرد. هر کس خود را به گوشه‌ای و یا چاله‌ای پرتاب می‌کرد. تیراندازی همچنان ادامه داشت. ستون راه پیمایان بیدان رسیده بود که چند نفر، از جمله رفوف کهنه‌پوش، فریاد می‌زدند که تسلیم شدند. در این موقع عبدالله حبیب (عبدالله تبرتوسی) عضو کمیته پاسداران، رفوف را هدف رگبار مسلسل قرارداد. پیش هر گاه متقابلاً تیراندازی می‌کنند و نارنجکی بدرون ساختمان پاسداران پرتاب می‌شود، که در دم چند نفر از آنها را می‌کشد و تنی چند را زخمی می‌کند. در ساعت ۱/۵ بعد از ظهر پاسداران تسلیم می‌شوند. این مطلب جالب است که مسئول امور مالی پاسداران، محمد امین کانی سانائی، از خانواده فودالها و عنصر مرتجعی است و همکار ساواک بوده است.

این حادثه تأثیر فوق‌العاده ناگواری بر مردم مریوان داشته است. اسامی تعدادی از کشته شدگان ازین قرارند: ۱- رفوف کهنه پوش ۲- محمد درسید ۳- ناهیدی ۴- محمود ناهیدی ۵- اقبال شاگرد خیاط ۶- عبد حبیب ۷- محمد صالح ۸- حسین حیدری. با توجه به این مسئله شگفت‌انگیز که ترکیب افراد ساواک و سازمانهای دوران پهلوی کردستان همچنان دست نخورده باقی مانده و حتی کوچکترین تصفیه‌ای در کردستان صورت نگرفته است، میتوان نتیجه گرفت که عمال ساواک و ضدانقلاب در کسوت‌های مختلف و بانقاب «چی» و راست در کردستان مشغول فعالیت هستند.

باشناخت دشمن واقعی و با اتحاد نیروهای راستین انقلابی میتوان ضد انقلاب را افشاء و سرکوب کرد

ضد انقلاب در کردستان چه می‌خواهد؟ آیا زمان آن فرا نرسیده است که با اتحاد و یگانگی همه نیروهای سالم و راستین انقلابی راه را بر ضد انقلاب سد کنیم و ریشه‌های فاسد آنرا در همه نقاط میهن‌مان از بیخ و بن برکنیم؟ در زمانی که عناصری چون محی‌الدین هرکی، فودال بزرگ و سرپرست ایل هرکی، عضو شناس سازمان امنیت عراق و سپه‌نیز پس‌رسیده، همکار سازمان امنیت عراق و مسیب وقایع جلدیان، کردستان را جولانگاه عملیات ضد انقلابی خود ساخته‌اند و با عناصر ضد انقلابی داخلی همکاری نزدیک دارند، نیروهای انقلابی باید پیش‌ازپیش هوشیار باشند و از توطئه و تحریکات و اقدامات خرابکارانه آنان با قاطعیت انقلابی جلوگیری بعمل آورند.

مائوئیست‌ها، که پایگاه اصلی آنها را در کردستان، خانزاده‌ها و فودالزده‌ها تشکیل میدهند، در هیچ‌جا از ریختن روغن بر آتش وقایع ناگوار خودداری نمیکنند. در هر نقطه‌ای از کردستان، که حادثه‌ای روی دهد، مائوئیست‌ها حاضرند که از آب گل آلودهای بگیرند. متأسفانه این آب را با بوختگان، برخی از عناصری را که از صدای اقی بر خور دارند، ولی بیشن سیاسی ندارند، نیز دنبال خود میکشند. سخن ما با آنها است.

جوانان صدیق و پر شور کردستان باید بهوش باشند و از سرازیر شدن بدین مرداب گندیده احتراز کنند. آنها باید بدانند که عناصر مشکوک، ساواکی و ضدانقلابی چنان در دست‌ها و گروههای مختلف رخنه کرده‌اند که در کردستان برآستی تشخیص دوست از دشمن، اگر ناممکن نباشد، فوق‌العاده دشوار است.

آخرین واقعه این منطقه پر آشوب حادثه سه‌رو (یا بکردی سیرو) است. سیرو منطقه‌ای مرزی بین ترکیه و ایران و جزء منطقه عشوره شکاک است. سیرو در دوران پهلوی مقر پاسگاه ژاندارمری بود، که به هنگام انقلاب، به‌قانون این پاسگاه را برچیدند. به هنگام تصمیم دولت دایر بر استقرار یک پاسگاه ژاندارمری در سیرو، مردم محل خواستار شرکت در اداره امور پاسگاه شدند.

مقامات ژاندارمری، از رؤسای عشایر منطقه که عبارتند از: ۱- چهار نگیر خان ۲- حاج سامی ۳- طاهر خان سیمتقو ۴- مکی بگ، دعوت بعمل آوردند که برای اداره امور و حل و فصل مسائل منطقه وارد مذاکره شوند. در همین هنگام مأمورین ژاندارمری و مجاهدین وابسته به امام‌حسینی در پاسگاه ژاندارمری مستقر میشوند. با اطلاع از این موضوع، گروهی تفنگدار پاسگاه را بمحاصره میگیرند. در اوایل کار، حاج سامی در مقام وساطت بین دولت و سایر رؤسای عشایر بر میآید، ولی بعداً خود وی نیز بر علیه دولت وارد جنگ میشود. جنگ و محاصره تا تاریخ ۳۰ تیرماه ادامه می‌یابد و سرانجام با دخالت ارتش، ماجرا پایان میگیرد.

شرائط این منطقه مرزی فوق‌العاده حساس است و باید کوشش نمود که این واقعه تبدیل بیک جنگ قومی نشود. شایع است که گروهی از تفنگداران شکاکهای ترکیه بکمک جهانگیر خان آمده‌اند. نمایندگان ایل شکاک با افراد مسئول کردستان ایران نیز در چهاردهم فروردین و ششم اردیبهشت تماسهای مشکوکی برقرار نموده‌اند، که خلق کرد را در آن نفعی نیست. برای پایمال کردن حقوق حقه خلق کرد ایجاد شرایطی بهتر از این امکان ناپذیر است، زیرا جبهه مشخصی که دوست را از دشمن بنمایاند، بچشم نمیخورد. همه می‌چنگند، همه برای هم تیغ میکشند. و این بزرگترین موفقیت ضد انقلاب است. ضد انقلاب توانسته است با سم‌پاشی، با رسوخ در همه جبهه‌ها، همه سازمانها و همه گروهها، چنین محیط برآشفته و منوشی را بیافریند. طبق آخرین خبری که بدست‌ما رسیده، محی‌الدین هرکی سرپرست ایل هرکی در عراق، که قبلاً با کامیون ارتشی عراق تاملر ایران آمده بود، چهار روز پیش به عراق بازگشت. محی‌الدین هرکی مدتی را در اطراف ارومیه گذراند و چون برای بازگشت به عراق از طریق پیرانشهر، نیروهای قیاده موقت را مانع خوددیدید، از راه ویوه - کله‌شین به عراق رفت.

حوادث و وقایع نامطلوب، بی‌دری منطقه نا آرام کردستان را متشنج تر و آشفته‌تر میسازد. عناصر مرتجع، راهزن و ضدانقلابی، که مسلح نیز هستند، در نقاط مختلفی چون سنندج، نقده، جلدیان، مهاباد، مریوان و با نهاده می‌آفرینند و برادر کشی راهمی‌اندازند. واقعه مریوان و محاصره پاسگاه سیرو را باید گام تازه‌ای در جهت خواست ضد انقلاب و بر علیه منافق خلق کرد تلقی نمود.

هدف مجریان این فاجعه در کردستان و در نقاط دیگر ایتام این مدعا و نیل به این هدف ضد انقلابی است که وضع داخلی ایران را بی ثبات جلوه دهند و از اعتبار و جاذبه انقلاب ایران بکاهند.

ضد انقلاب در کردستان چنان گوناگون و درهم پیچیده است که اگر در شناخت یک عنصر آنها توجه کافی نشود، مبارزه با آن دشوار میگردد. وظیفه همه نیروهای انقلابی در کردستان این ضرورت تاریخی را ایجاد میکند که با تلاش و کوششی پیگیر فضای تیره، بدبینانه و عدم تفاهمی را که بر کردستان سایه گسترده، بقضائی بسا حسن نیت و تفاهم میدل کنند، تا بتوان از چهره ضد انقلاب، که هر روز زیر نقابهای گوناگون به توطئه و تحریک می‌پردازد، پرده برگرفت.

هدف ضد انقلاب تیره نمودن روابط نیروهای مترقی با دولت موقت و ایجاد اغتشاش و در نتیجه تحریف و مخدوش کردن و دگرگون و انمود کردن خواست بر حق خلق کرد، یعنی خود مختاری در چارچوب ایرانی آزاد و مستقل است.

دولت موقت و مقامات رهبری انقلاب کرامت را به حقوق ملی همه خلقهای ایران اشاره کرده و خواست ملی آنها را بر حق و عادلانه و قانونی دانسته‌اند. خلق کرد در طول تاریخ از نظر اجتماعی و سیاسی اقتصاد و میراث فرهنگی با تمامی خلقهای ایران در پیوند نزدیک بوده و منافع مشترک و همگونی داشته‌بودند. بدون تردید منافع مشترک ملی این خلقها در اتحاد و اتفاق و در چارچوب جنرفیائی واحد، بهتر و کاملتر تأمین و تضمین میشود و از این رو بر پاکنندگی و افتراق و بطریق اولی رودر رو قرار گرفتن آنان، به نفع هیچیک ازین خلقها، بویژه در شرایط حادث کنونی نخواهد بود. اتحاد و یکپارچگی شرط ضرور پیروزی در مبارزه ضد امپریالیستی است که انقلاب کشورمان با آن درگیر است و این وظیفه مبرم و تاریخی همه نیروهای کویست که امپریالیسم را می‌شناسند و آگاهند که خلقها در برابر مطامع سیری ناپذیر امپریالیسم با هم فرقی ندارند. پیروزی انقلاب ایران در گروی اتحاد خلل- ناپذیر و یک پارچگی همه خلقهای ایران است. حوادثی که در نقاط مختلف کردستان گذشته است، باید بقدر کافی روشنگر اوضاع و اهمیت آن باشد.

واقعه مریوان و پاسگاه سیرو

واقعه مریوان و پاسگاه سیرو آخرین فاجعه این درام دردناک است که بدست عناصر مشکوک و ضد انقلاب بر روی صحنه آمد. در مریوان دفتر جمعیت دفاع از زحمتکشان وجود دارد، همچنین «اتحادیه خواستاران حقوق ملی خلق کرد»، که وابسته به شورای هماهنگی جمعیت‌های کردستان» بود و جمعی از همه نیروها و گروههای مختلف را تشکیل میداد، فعالیت میکرد. ولی «شوراهای هماهنگی...» بر ورود در صحنه مبارزه مسلح از چهره برگرفت و چهره کویه مائوئیستی خود را نمایان ساخت. از این جهت سازمانها و گروههای سالم از «شورای هماهنگی...» جدا شدند. «یه‌کیه‌تی- داوکاران» نیز، در نیمه اسفند ماه، در یکی از روستاهای مریوان، با شرکت اهالی ده روستا نشریه خود را بنام «یه‌کیه‌تی- جوتیاران» بسا صدور اعلامیه‌ای معرفی نمود. ظاهراً وظیفه گروهکهای مائوئیستی دفاع از حقوق زحمتکشان خلق کرد در برابر فودالها و حمایت از دولت و انقلاب اسلامی است. در کنار این گروهکها، کانون معلمین اسلامی و کمیته اسلامی طرفدار آقای مفتی زاده و همچنین جمعیت «مدرس قرآن»، که از سال ۵۳ فعالیت خود را آغاز کرده‌است، وجود دارند. بازاریان مرتجع، روحانیان متعصب وابسته به نظام سابق و فرزندان فودالها در جمعیت «مدرس قرآن» فعالیت دارند. عده‌ای از ساواکیها و عناصر فاسد نیز خود را میان آنها جا زده‌اند. در مجموع، این جمعیت در نظر مردم مریوان، جمعیتی ضد انقلابی و مرتجع بحساب می‌آید و برای تکمیل مطلب باید اضافه کرد که این جمعیت نیز از طرفداران آقای مفتی زاده است.

در روز ۲۳ تیرماه، بنا به دعوت «یه‌کیه تی جوتیاران»، اتحادیه زنان و عده‌ای از جوانان افراطی، در ساعت ۱۰/۵ صبح یک راه پیمایی با شرکت دوسه هزار نفر، از دبیرستان فرضی مریوان آغاز می‌شود. تعدادی افراد مسلح، که بخشی از آنها متعلق به «جوتیه تی تیاران» بود، از صفوف راه پیمایان مراقبت می‌کردند. راه پیمایان شعارهایی در مخالفت با پشتیبانی دولت از فودالها و همچنین شعارهایی در مخالفت با قیاده موقت همراه داشتند و در شماری دولت موقت را «استعماری» خواندند. در ساعت ۱۱، شرکت کنندگان در راه پیمایی، در محوطه رادیو تلویزیون، بخواندن قطعه‌نامه مشغول بودند. همزمان با آن، پیش هر گاه و سایر نیروهای مسلح، پیرامون ساختمان ساواک که نیمه تمام است، روبروی رادیو تلویزیون موضع گرفته بودند. در بیستم تیرماه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز، که با آقای مفتی زاده در ارتباط مستقیم هستند، در همان ساختمان مستقر بودند.

جمعیت پس از پایمان قطعه‌نامه بسمت شهر در حرکت بود. در این هنگام، شخصی بنام «رشید اورامی»، فرش فروش، که با سه فرزندش همگی مسلح بودند، مردم را تحریک به حمله بساختمان ساواک و دستگیری پاسداران میکرد. جمعیت بهنگام عبور از کنار ساواک شعار میداد: «تازک و توپ و هواپیما دیگر اربابها را نجات نخواهد داد». در این موقع تعدادی از راه پیمایان اصرار داشتند که جمعیت بطرف شهر حرکت نماید و گروهی نیز برآه افتادند. ولی بخشی، که بیشتر آنها زن بودند، همچنان در جای خود باقی ماندند.

از کمکهای رفقا و دوستان

سپاسگزاریم	ریال
۱۷۶ از شیراز	۷۰۰۰
۵۰/۰۰۰	۵۰۰۰
۶۰۰۰	۶۰۰۰
۱۴ از شیراز	۵۰۰۰
اکبر آقا کفایش	۱۰۰۰
جواد هاشمی	۱۰۰۰
بهزاد ۱۳ ساله (پس‌انداز خود را پرداخته است)	۱۱۱۶
بهزاد ۱۲ ساله	۹۶۳
آیدا	۵۰۰۰
سیامک الف (کودک ۶ ساله‌ای که موجودی قلک خود را از بدو تولد تا کنون به حزب پرداخته است)	۴۰/۰۰۰

از انتشارات حزب توده ایران منتشر شد:

۱- ترجمه جدید اثر نین در باره فریدریش انگلس از محمد پور هرمان

۲- ما تریالیسم تاریخی (کتاب دوم) تألیف امیر نیک‌آئین.

بزودی منتشر میشود:

ما تریالیسم دیالکتیک (کتاب اول) تألیف امیر نیک‌آئین.

مقدمات توطئه در خلیج فارس بمنظور هموار کردن راه تجاوز آینده آمریکا

ضد انقلاب با جسارتی بیش از پیش سر برداشته و در کار تهیه مقدمات توطئه‌های تازه بتازه است. در داخل کشور گروه‌های تروریستی تربیت شده سازمان امنیت جسورانه در هر کجا دستشان برسد، دستبرد می‌زنند، تا آنجا که بتوانند آشوب برپا می‌سازند، در مرکز، در استانها، در نقاط مرزی دست به حمله و کشتار می‌زنند تا بین توده‌های مردم ایجاد سراسیمگی و اضطراب کنند. در خارج از کشور، از سرحدا ت غربی گرفته تا قاهره و تل آویو، از طریق تربیت تروریست و خرابکار، انقلاب بزرگ ما را تهدید می‌کنند.

آزادی بخش فلسطین. لای این توطئه بقدری باز است که در همان روز پیش «هشدار» وزارت خارجه امریکا (۲۹ تیرماه) روزنامه الرای الام کویته، انگشت بر روی عاملین توطئه گذاشته و در شماره‌ی همان روز خود این توطئه را برملا ساخته است.

خبرگزاری یونایتد پرسی از کویت خبر داده است که «یک روزنامه کویته ایالات متحده راهتم کرده که سرگرم چند برنامه‌هایی برای ربودن تانک‌های نفتکش در تنگه هرمز است تا از این طریق دست آویزی برای اشغال میدانهای نفتی خلیج فارس پیدا کند. روزنامه الرای الام در سرمقاله‌ای نوشت، ما نمی‌توانیم این احتمال را رد کنیم که سیای امریکا مشغول استخدام تروریستهای حرفه‌ای برای انجام چنین وظیفه‌ای (ربودن نفتکش) است.»

این تنها یک احتمال نیست. امریکالیزم امریکا، که یک منبع درآمد فوق‌العاده هنگفت (سالانه در حدود ۲۵ میلیارد دلار) را به ملت انقلاب ایران از دست داده است، برای اعاده غارتگری‌های گذشته، از هیچ تبه‌کاری و هیچ عمل ضد بشری روگردان نیست. برای دستگاه‌های جاسوسی ساواک-موساد سیا اشکالی ندارد که برای چسباندن این توطئه به سازمان آزادی بخش فلسطین و یا بقول خودشان تروریستهای فلسطینی، از بین تبه‌کاران عرب ساکن «کشورهای دوست امریکا»، عده‌ای را برای اینگونه عملیات تربیت و آماده کرده باشند، تا بدنبال آن، دخالت‌های تبهکارانه خود را در خلیج فارس توجیه کنند.

«هشدار» وزارت خارجه‌ی امریکا به کشتی‌های نفتکش در حقیقت هشدار است به دولت ایران، برهبری انقلاب، به تمام سازمانهای اصیل انقلابی. این هشدار از ژرفای توطئه‌ی نوین دشمن-دشمن داخلی و خارجی-حکایت میکند و مستلزم هشاری انقلابی، قاطعیت و آمادگی برای مقابله با هر اقدام تخریبی از طرف این دشمنان سوگند خورده است.

بیش از این، برای خنثی کردن دسیسه‌های رنگارنگ دشمن، ما امروز بیش از هر زمان نیازمند وحدت، نیازمند تشکیل جبهه واحد، نیازمند تدوین یک برنامه مشترک در زمینه‌ی مقابله با دشمن، قطع نظر از هرگونه اختلاف ایدئولوژیک هستیم. نظیر این هشدار در زمان شادروان دکتر مصدق بارها و بارها از طرف ما داده شد، ولی عوامل نفاق افکن میکوشیدند تمام تلاشهای ما را خنثی کنند. ما امیدواریم که آزموده را بار دیگر مجبور نباشیم بیازماییم.

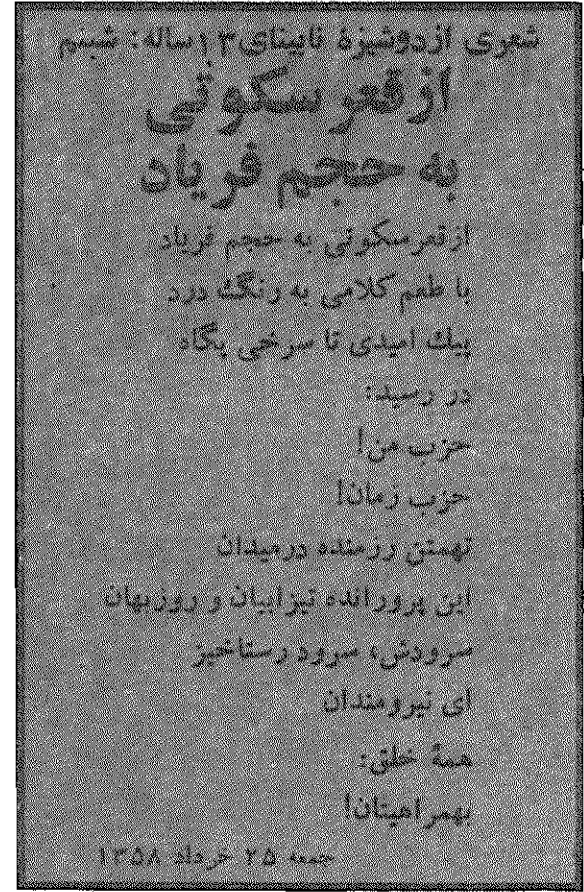
امپریالیزم امریکا، این بزرگترین و خونخوارترین دشمن آزادی خلق‌های جهان، که از انقلاب پیروزمند ما پیش از تمام قدرتهای امپریالیستی ضربت دیده است، از همه برآشفته‌تر است و از همه بیشتر چنگ و دندان علیه میهن ما و انقلاب ما تیز می‌کند و خود را برای تهیه زمینه دخالت مستقیم، اگر نه در داخل ایران، حداقل در منطقه خلیج آماده می‌سازد و این توطئه با مشارکت عمال ساواک و بازماندگان رژیم سابق، سازمان جاسوسی سیا و سازمان جاسوسی موساد تدارک می‌شود.

سازمان دادن نیروی ضربتی یکصد و ده هزار نفری، که بقول روزنامه‌های امریکائی و خبرگزاری‌های خارجی، می‌تواند بفاصله ۲۴ ساعت در نقاط مورد نظر وارد عملیات نظامی بشود، در مرکز این توطئه قرار دارد و تقریباً تردید نمی‌توان داشت که این نیرو از بین فاسدترین، و اما نده‌ترین و شرورترین افراد، که پای بند هیچیک از موازین اخلاقی و انسانی نیستند دستچین شده است.

هنوز چند روزی از انتشار خبر تشکیل این نیروی ضربتی نمی‌گذرد که ناگهان، با «هشدار وزارت خارجه امریکا به نفتکش‌ها و کشتی‌هایی که در خلیج فارس در حرکتند»، به مثابه یک نعل وارو روبرو می‌شویم. در این اعلامیه از حادثه قریب‌الوقوعی که حتی روز و ساعت آن نیز با دقت پیشگویی شده است، سخن به میان می‌آید و گفته می‌شود:

«وزارت خارجه امریکا به نفتکش‌ها و دیگر کشتی‌ها هشدار داد که احتمالاً تروریست‌ها در نزدیکی خلیج فارس برای ربودن یا انهدام کشتی‌ها کوشش خواهند کرد. وزارت خارجه امریکا طی اعلامیه‌ای به تمام کشتی‌هایی که در خلیج فارس حضور دارند، اخطار کرد که اطلاع حاصل کرده است تروریست‌ها طرح حمله به نفتکش‌ها و یا کشتی‌ها را تهیه کرده‌اند... در بیانیه‌ی وزارت خارجه امریکا آمده است که «طبق اطلاعات حاصله می‌توان انتظار داشت چنین اقدامی احتمالاً در روز ۲۳ ژوئیه بوقوع بپیوندد. دولت‌های غربی از مدتی پیش تنگه هرمز را یک گذرگاه تهدید آمیز دانسته و از این می‌ترسند که در این آبراه خطرانی نفتکش‌های عازم غرب را تهدید کنند...»

این بیانیه، با گویاترین بیانی، حاکی از توطئه‌ای است که طراحان سیاست خارجی امریکا و سازمان سیا، با دستگیری سازمان صهیونیستی موساد و بازماندگان ساواک در صدد تدارک و اجرای آن هستند. هدف از این توطئه، سرهم کردن بهانه‌ای است برای مداخلات و نیروی ضربتی امریکا در خلیج فارس و تنگه هرمز و متوجه ساختن مسئولیتی که از این توطئه ناشی میشود، به سازمان



سه مورد از ابهامات سیاست خارجی، که نیازمند توضیح اند

آقای دکتر یزدی، وزیر امور خارجه، در مصاحبه روز ۲۷ تیرماه، از جمله اظهار داشت: «اگر در سیاست خارجی ابهاماتی هست ما وظیفه خود میدانیم که در این باره توضیح بدهیم.»

واقعیت اینست که در سیاست خارجی ابهامات بسیار است و ما در این مقال سه مورد مشخص را، که نماینده مقطعی از نحوه عمل وزارت امور خارجه است و نیازمند توضیح است، مطرح میکنیم.

روابط دیپلماتیک ایران و کوبا هنوز تجدید نشده است. این روابط، چنانکه میدانیم، به اشاره واشنگتن و بدست شاه مخلوع، به بهانه ابلهانه‌ای، قطع شد. پس از او از گون شدن رژیم دست‌نشانده شاه مخلوع و پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و استقلال بخش ایران، قاعدتاً و طبعاً میبایستی روابط دیپلماتیک با کوبا، که کشوری است در جبهه ضد امپریالیستی، بیدرنگ مجدداً برقرار میشد. علاوه بر این، کوبا نیز از کفران کشورهای غیر متعهد است و دولت اعلام کرده است که عدم تعهد از مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و بر این مبنا و نیز بر اساس طرح عضویت ایران در کنفرانس کلمبیا، قاعدتاً میبایستی هیئت نمایندگی ایران، برای تصویب نهائی عضویت در جرگه کشورهای غیر متعهد، به کوبا اعزام گردد.

ناگفته پیداست که اگر روابط دیپلماتیک بین ایران و کوبا برقرار نباشد، عنایت هیئت نمایندگی ایران به کوبا زیر علامت سؤال قرار خواهد گرفت و ظاهراً بهمین دلیل نیز وزیر امور خارجه، در همان مصاحبه، بلکه اظهار نمایندگی ایران را قطعی و یقین اعلام نداشت، بلکه اظهار کرده است: «با احتمال بسیار زیاد هیئت از سوی ایران در کنفرانس هاوانا شرکت خواهد کرد.»

بدینسان در مورد رابطه دیپلماتیک با کوبا دو سؤال مطرح میشود که نیازمند توضیح است، اول اینکه چرا تا کنون روابط دیپلماتیک با کوبا برقرار نشده است. دوم اینکه چرا شرکت ایران در کنفرانس هاوانا قطعی و مسلم نیست؟ برقراری روابط با لیبی نیز دچار تعلیق است. لیبی کشوری است در جبهه مبارزات ضد امپریالیستی، ضد صهیونیستی، طرفدار احقاق حق خلق فلسطین. اینها همان مواضعی است که جمهوری اسلامی ایران نیز اتخاذ و اعلام داشته و بنا بر این طبعاً مناسبات دو کشور در زمینه سیاست خارجی باید مناسبات بسیار خوبی باشد. ولی هنوز معلوم نیست بچه دلیل روابط دیپلماتیک بین دو کشور برقرار نشده است. اینهم ابهام و سؤال دیگری است که توضیح می‌طلبد.

۱۸ اردیبهشت خبرگزاری رسمی امارات متحده عربی اعلام کرد که ایران و جمهوری دموکراتیک خلق یمن موافقت کرده‌اند بایکدیگر روابط دیپلماتیک برقرار کنند. این خبرگزاری، به نقل از یک مقام جمهوری دموکراتیک خلق یمن، که در کنفرانس وزیران امور خارجه کشورهای اسلامی شرکت کرده بود، افزود که محمد صالح وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک یمن اظهار داشته است که برقراری

ضد انقلاب يك کتابفروشی را در شبستر غارت کرد

چهار شبه بیستم تیر ماه، عناصر مشکوک با تحریک احساسات عده‌ای متمصب، یک کتابفروشی را در شبستر غارت کردند. ماجرا با این ترتیب اتفاق افتاد که وقتی هواداران چریک‌های فدائی خلق فیلم دانشکده‌های من را نمایش میدادند، عناصر مشکوک دست به تحریک زدند و شروع به دادن شعارهای ضد کمونیستی کردند. سپس با همراهی

روابط دیپلماتیک بین دو کشور، پیش از ۱۵ ماهه (۲۵ اردیبهشت) اعلام خواهد شد. بدینسان تا کنون قریب دو ماهه نیم است که برقراری این روابط بتعمیق افتاده است. چرا؟ سیاست خارجی هر دولتی ادامه سیاست داخلی آن است. سیاست خارجی گسترش سیاست داخلی در رابطه با دیگر کشورها است. انقلاب ایران انقلابی است ضد امپریالیستی که بخاطر تأمین استقلال کشور رهائی آن از نفوذ غارتگرانه امپریالیسم، سرکردگی امپریالیسم آمریکا انجام گرفته است. بنا بر این سیاست خارجی کشور ما اکنون دیگر میبایستی سیاست ضد امپریالیستی باشد که یکی از مظاهر آن، برقراری روابط حسنه با کشورهایی است که آنها نیز در جبهه ضد امپریالیستی قرار دارند. پس بچه دلیل برقراری روابط دیپلماتیک با کوبا، لیبی و جمهوری دموکراتیک یمن دچار تعلیق یا وقفه شده است؟ ما در انتظار توضیح این ابهامات از سوی وزارت خارجه هستیم.

کتابفروشی راهم به سرقت بردند. زنی که هنگام غارت کتابفروشی، با فرزندانش برای خرید کتاب آمده بود، وقتی متوجه یورش آنها شد، در حالیکه از ترس به حالت غش افتاده بود.

فریاد میزد: «ساواکی‌ها را بگیرید... این کار ساواک است. امام این اعمال را نمی‌پسندد.» بر اساس گزارش خبرنگار «مردم» از شبستر، از منازعه کتابفروشی فقط مخروبه‌های باقی مانده است.

**کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است**
هموطنان! رفقا و دوستان!
حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران، پس از سی سال مبارزه در شرایط دشوار مخفی، فعالیت علنی و قانونی خود را آغاز کرده است. لازم به تأکید نیست که اکنون وظایف سنگینی در مبارزه به‌خاطر تحکیم دستاوردهای انقلاب و بنوسازی جامعه ما، در برابر حزب قرار دارد. انجام این وظایف از جمله بقدرت مالی حزب وابسته است. لذا کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است. فداکاری‌های اعضا، هواداران و دوستان حزب در این زمینه در گذشته غرور انگیز است. اکنون نیز ما مطمئن داریم که اعضا، هواداران، دوستان و همه کسانی که به پیروزی نهائی و قطعی انقلاب ایران صادقانه علاقمندند، به حزب طبقه کارگر ایران یاری خواهند رساند.
کمک مالی را می‌توان مستقیماً به دفتر حزب داد و یا با تلفن‌های ۹۴۳۴۵۹۹، ۹۴۳۵۷۲۸ - آمادگی خود را اعلام داشت. از طرف دفتر حزب ترتیب دریافت کمک داده خواهد شد. علاوه بر این، علاقمندان می‌توانند کمک مالی خود را یکی از دو حساب بانکی زیرین بپردازند:
۱- حساب بانکی به نام قتی کی‌متش و به شماره ۴۴۴۴، شعبه ۴۱۸ بانک ملی ایران، (شعبه شاه اسماعیل صفوی)، خیابان شهید دکتر حسین فاطمی (ایران نوین سابق).
۲- حساب بانکی شماره ۱۱۸۸، شعبه ۴۱۱۰ بانک صادرات

قرارداد دوجانبه نظامی ایران و آمریکا باید بی درنگ لغو شود